

جنگ اول و دوم قره‌باغ؛ رویکرد ایران و روسیه

فاطمه عرفانی^۱

اکبر ولی‌زاده^۲

چکیده

قفقاز جنوبی همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است و پس از فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱م. به صحنه‌ای برای رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شده است. ایران و روسیه از جمله کشورهایی هستند که این منطقه برای آن‌ها دارای اهمیت راهبردی است. یکی از بحران‌های مهم قفقاز جنوبی، بحران قره‌باغ است که در طول تاریخ مراحل مختلفی داشته است. جنگ اول قره‌باغ از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴م. ادامه داشته است. جنگ دوم قره‌باغ نیز در ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۰م. آغاز شد و به مدت ۴۴ روز ادامه یافت. به باور نگارندگان مفهوم «نوار شکننده» می‌تواند چارچوب مفیدی برای واکاوی رویکرد ایران و روسیه در قبال جنگ اول و دوم قره‌باغ باشد. در این پژوهش، قفقاز جنوبی به عنوان نوار شکننده در نظر گرفته شده است. نگارندگان در پاسخ به این سوال که «دو کشور ایران و روسیه در برابر جنگ اول و دوم قره‌باغ چه رویکردی داشته‌اند و چه عواملی بر رویکرد آن‌ها تأثیرگذار بوده است؟» این فرضیه را مطرح می‌کنند، «عواملی مانند علاقه‌مندی به حفظ استقلال و امنیت منطقه‌ای، میانجی‌گری در منازعات منطقه‌ای، رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، عوامل داخلی هر کشور و همچنین نیاز به تحقق منافع ملی، در رویکرد ایران و روسیه در قبال جنگ اول و دوم قره‌باغ تأثیرگذار بوده است». برای پاسخ به این پرسش، از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است.

واژگان کلیدی:

ایران، روسیه، قره‌باغ، قفقاز جنوبی، نوار شکننده.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۰۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۲/۰۱

^۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، تهران، جمهوری اسلامی ایران.
fatemeh.erfani1376@gmail.com

^۲. نویسنده مسئول و استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. تهران، جمهوری اسلامی ایران.
akbarvalizadeh@ut.ac.ir

مقدمه

یکی از تحولات مهم و تأثیرگذار نظام بین‌الملل، فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱م. بود. پس از فروپاشی اتحاد شوروی و اعلام استقلال جمهوری‌های بازمانده از آن، قفقاز جنوبی توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به خود جلب کرد و به صحنه‌ای برای رقابت این قدرت‌ها تبدیل شد. در میان قدرت‌های بزرگی که در رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی در قفقاز جنوبی نقش مهمی ایفا می‌کنند، می‌توان به روسیه و ایران اشاره کرد. این کشورها دارای منافع رقابتی در قفقاز جنوبی هستند و این مسئله اهمیت راهبردی این منطقه را برای آن‌ها افزایش می‌دهد.

قفقاز جنوبی، منطقه‌ای ناهمگون و دارای تنوع قومی، فرهنگی و مذهبی گسترده است که زمینه‌ساز وقوع درگیری‌های متعدد در این منطقه شده است. یکی از مسائلی که در منطقه آشوب‌زده قفقاز جنوبی برای دو کشور روسیه و ایران مهم تلقی می‌شود، بحران قره‌باغ است. این بحران یکی از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین بحران‌های شکل‌گرفته در این منطقه است که در طول تاریخ مراحل مختلفی را طی کرده است. جنگ اول قره‌باغ در سال ۱۹۹۱م. رخ داد و تا سال ۱۹۹۴م. ادامه داشت. اختلاف میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر قره‌باغ ریشه در سال ۱۹۸۸م. و سیاست‌های اتحاد شوروی داشت. این اختلاف پس از فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱م. به یک جنگ خونین بین دو جمهوری تازه‌استقلال یافته، یعنی جمهوری آذربایجان و ارمنستان، تبدیل شد. در جنگ اول قره‌باغ، ارمنستان پیروز شد. در نهایت، در سال ۱۹۹۴م. با میانجی‌گری روسیه آتش‌بس موقت بین دو کشور برقرار شد و این جنگ به صورت موقت پایان یافت.

باوجود آتش‌بس بین دو کشور، این بحران هرگز به طور کامل از بین نرفت؛ به گونه‌ای که در آوریل ۲۰۱۶م.، نبردی چهار روزه بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان رخ داد و خسارت‌های سنگینی را نیز به همراه داشت. این نبرد چهار روزه نیز با میانجی‌گری روسیه متوقف شد. جنگ دوم قره‌باغ نیز در سال ۲۰۲۰م. آغاز شد و به مدت ۴۴ روز ادامه یافت. در جنگ دوم قره‌باغ، جمهوری آذربایجان پیروز شد و بار دیگر با میانجی‌گری روسیه، آتش‌بسی بین دو کشور برقرار شد (سیف‌الدینی، ۱۳۹۹: ۱۴-۱۳). آنچه در مورد بحران قره‌باغ اهمیت بسیاری دارد این مسئله است که این بحران هرگز به طور کامل از بین نرفته است و در هر زمانی امکان شعله‌ور شدن دوباره آن وجود دارد. در این راستا، به بررسی

رویکرد ایران و روسیه در قبال جنگ اول و دوم قره‌باغ که از نظر جغرافیایی در منطقه قفقاز جنوبی واقع شده است، می‌پردازیم.

روسیه به‌عنوان یکی از قدرت‌های منطقه‌ای در قفقاز جنوبی همواره به مسائل موجود در این منطقه توجه داشته و تلاش کرده است از این مسائل برای افزایش نفوذ خود در این منطقه استفاده کند. علاوه بر این، روسیه همواره نگران گسترش درگیری‌های موجود در قفقاز جنوبی به سرزمین خود بوده است. به این ترتیب، با توجه به این موضوع که روسیه یک کنشگر و بازیگر پیچیده بین‌المللی است که در قفقاز جنوبی، منافع سیاسی، نظامی و اقتصادی خود را پیگیری می‌کند و در سطح سیاسی - نظامی خواستار حفظ نفوذ خود در این منطقه است، شاهد تمایل این کشور برای حضور و دخالت در قفقاز جنوبی و بحران قره‌باغ هستیم. روسیه در جنگ اول و دوم قره‌باغ نقش مهمی در میانجی‌گری بین طرفین درگیر در این جنگ را داشت و توانست مذاکرات آتش‌بس بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان را برقرار کند. ایران نیز در طول سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی در پی افزایش نفوذ خود در قفقاز جنوبی بوده است. درگیری بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان در مورد قره‌باغ، با توجه به نزدیکی جغرافیایی و روابط تاریخی ایران با هر دو کشور، پیامدهای گسترده‌ای برای ایران داشته است. ایران به‌عنوان یک کشور همسایه، به طور مستقیم تحت تأثیر این درگیری‌ها قرار گرفته است. باید در نظر داشت که وجود یک درگیری حل نشده در قره‌باغ می‌تواند بر امنیت و منافع ملی ایران تأثیرگذار باشد.

با توجه به مطالبی که بیان شد، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که دو کشور ایران و روسیه در برابر جنگ اول و دوم قره‌باغ چه رویکردی داشته‌اند و چه عواملی بر رویکرد آنها تأثیرگذار بوده است؟ در پاسخ به این سؤال، این فرضیه مطرح شده است که «عواملی مانند علاقه‌مندی به حفظ استقلال و امنیت منطقه‌ای، میانجی‌گری در منازعات منطقه‌ای، رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، عوامل داخلی هر کشور و همچنین نیاز به تحقق منافع ملی، در رویکرد ایران و روسیه در قبال جنگ اول و دوم قره‌باغ تأثیرگذار بوده است.» ضرورت نگارش این تحقیق نیز به این مسئله بازمی‌گردد که بحران قره‌باغ بر امنیت کشورهای همسایه اثرگذار است و می‌تواند باعث گسترش ناامنی به هر دو کشور ایران و روسیه شود؛ بنابراین آگاهی از پیشینه تاریخی این بحران و بررسی رویکرد ایران و روسیه که در سال‌های اخیر شاهد گسترش ارتباط آن‌ها بوده‌ایم می‌تواند از اهمیت زیادی برخوردار باشد.

پیشینه پژوهش. در زمینه بحران‌ها و درگیری‌های مربوط به قره‌باغ و باتوجه‌به اهمیت آن برای بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای همواره پژوهش‌هایی توسط پژوهشگران داخلی و خارجی صورت گرفته است. در این بخش به بررسی برخی از مهم‌ترین منابع موجود در زمینه بحران قره‌باغ و موضوعات مرتبط با آن پرداخته و تعدادی از منابعی را که به موضوع این پژوهش به طور مستقیم و غیرمستقیم مربوط است را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

عنوان مقاله/کتاب	نویسنده	سال	چکیده
درگیری‌های پس از اتحاد شوروی: بحران سی‌ساله	آسکروف ^۱ ، بروکس ^۲ و چانتوریدزه ^۳	۲۰۲۰	روسیه در برابر درگیری‌ها و مناقشه‌هایی که درون خاک سرزمین خود شکل می‌گیرند از یک راهبرد بلندمدت استفاده می‌کند؛ اما در برابر درگیری‌هایی که در جمهوری‌های استقلال‌یافته پس از اتحاد شوروی رخ داده‌اند، راهبرد و استراتژی بلند مدتی ندارند و به همین دلیل است که درگیری‌هایی که در اوکراین، گرجستان، مولداوی و قره‌باغ صورت گرفته‌اند حل نشده باقی می‌مانند. این بحران‌ها اگرچه ممکن است نشان‌دهنده بحران‌های منطقه‌ای و محلی باشند که تنها بر کشورهای درگیر اثر می‌گذارند؛ اما برای روسیه نشان‌دهنده یک بحران بزرگ پس از فروپاشی اتحاد شوروی هستند.
روسیه و مناقشه قره‌باغ کوهستانی	الکساندرو ف	۲۰۲۰	روسیه به‌عنوان یکی از سران گروه مینسک به دلیل موقعیت جغرافیایی و ارتباطات اقتصادی و حمل‌ونقل خود با قفقاز جنوبی، در مقایسه با آمریکا و فرانسه تأثیرگذاری بیشتری در این مناقشه دارد. روسیه توانایی استفاده از ابزارهای نظامی از جمله استقرار نیروهای حفظ صلح روسیه در ناحیه قره‌باغ را دارد. روسیه به‌تنهایی می‌توانست به‌عنوان یک بازیگر میانجی عمل کند، اما تشکیل گروه مینسک و اشتراک نظامیان سه کشور در آن، تصمیم صحیحی بود. غرب تلاش می‌کند از مناقشه قره‌باغ برای تضعیف روابط روسیه با جمهوری آذربایجان و ترکیه استفاده کند. گروه

1. Askerov

2. Brooks

3. Tchantouridze

<p>مینسک همچنان به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار در این مناقشه فعالیت می‌کند و اعمال فشارهای دیپلماتیک توسط روسیه و کشورهای غربی ادامه دارد.</p>			
<p>این کتاب به بررسی درگیری مرزی بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان در زمینه قره‌باغ کوهستانی می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه روسیه تنها برنده در این درگیری بوده است. نویسنده از جنبه‌های مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک به ارمنستان، جمهوری آذربایجان و جدایی‌طلبان نگرینسته و بینش‌هایی درباره تأثیر جنگ بر جامعه و نیز تأثیر جامعه بر جنگ ارائه می‌دهد. در این اثر، نویسنده تلاش کرده است تا هزینه‌های درگیری در قره‌باغ را برای هر یک از طرف‌های درگیر بیان کند.</p>	۲۰۲۱	کوایل ^۱	مداخله‌های روسیه در منازعه‌های قومی: مورد ارمنستان و آذربایجان
<p>این کتاب با روش توصیفی - تحلیلی در پی ارائه تبیین ژئوپلیتیکی از موقعیت جمهوری آذربایجان و مناقشه قره‌باغ کوهستانی و سپس سنجش منافع ملی ایران و ارائه الگویی برای تنظیم راهبرد ملی در این حوزه است. در این کتاب وضعیت مناقشه قره‌باغ از منظر منافع ایران و تأثیر آن بر شکل‌گیری مناسبات منطقه‌ای ایران در حوزه منطقه قفقاز مورد بررسی قرار گرفته است. سیف‌الدینی در این کتاب، بحران قره‌باغ را به‌عنوان مناقشه منجمد معرفی کرده که هر لحظه می‌تواند دوباره شعله‌ور شود.</p>	۱۳۹۹	سیف‌الدینی	چشم‌انداز ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان و قره‌باغ کوهستانی
<p>اگرچه روسیه مدعی همگرایی با جمهوری‌های این منطقه برای حمایت از حاکمیت آن‌ها در برابر غرب است؛ اما در واقعیت هدف روسیه افزایش و تقویت سلطه خود بر این جمهوری‌ها است. یکی از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی روسیه در برابر کشورهای هم‌سود، حضور نظامی در این منطقه است. نویسندگان بیان می‌کنند که روسیه با هدف به‌دست‌آوردن اهرم‌های سیاسی و اقتصادی در برابر کشورهای منطقه قفقاز جنوبی و تضمین انتقال انرژی روسیه به غرب، در پی تسلط بر زیرساخت‌های انرژی این</p>	۱۳۹۵	کولایی، اسلامی و اصولی	کنشگری امنیتی روسیه در قفقاز جنوبی

^۱. Coyle

<p>جمهوری‌ها است. نویسندگان در پایان نتیجه می‌گیرند که مجموعه‌ای از منافع اقتصادی، نظامی، انرژی، جغرافیایی سبب تبدیل روسیه به یک کنشگر امنیتی در منطقه قفقاز جنوبی شده است.</p>			
<p>این کتاب با نگاه تاریخی و حقوقی به پیشینه تحولات قره‌باغ پرداخته است و دیدگاه جمهوری آذربایجان و ارمنستان در بحران قره‌باغ را مورد بررسی قرار داده است. در این اثر، راهبرد روسیه در جنگ دوم قره‌باغ و سیاست‌های این کشور مورد بررسی قرار گرفته است. در این کتاب علاوه بر جمهوری آذربایجان و ارمنستان و روسیه به بازیگران دیگری مانند رژیم صهیونیستی، اتحادیه اروپا پرداخته شده و همچنین سیاست خارجی ایران در برابر قره‌باغ و تحلیل‌های راهبردی جنگ دوم قره‌باغ مورد بحث قرار گرفته است. پرتو در فصل پایانی این کتاب، دلالت‌های راهبردی جنگ دوم قره‌باغ را در چهار سطح نظام منطقه‌ای، سطح نظامی، اطلاعاتی و سطح داخلی ایران بیان کرده است.</p>	۱۴۰۱	پرتو	جنگ دوم قره‌باغ: ریشه‌ها و پیامدها
<p>نویسنده در این مقاله حل مناقشه قره‌باغ را به طور مستقیم وابسته به منافع ایران می‌داند. بر اساس دیدگاه نویسنده وجود درگیری در قره‌باغ مانع اجرای برنامه پان‌ترکیستی جمهوری آذربایجان می‌شود. او سیاست ایران را از منظر هویت اسلامی و شیعی بررسی می‌کند. یکی از نتایج مهم این مقاله این است که سیاست منطقه‌ای ایران جلوگیری از مشارکت قدرت‌های فرامنطقه‌ای است. گئورگیان، تلاش برای تحمیل راه‌حل نظامی برای مناقشه قره‌باغ را به‌عنوان تهدیدی برای تمام مولفه‌های ایران می‌داند.</p>	۲۰۲۱	گئورگیان ^۱	مناقشه قره‌باغ و سیاست منطقه‌ای ایران
<p>نویسندگان در این مقاله به روابط ایران با جمهوری‌های قفقاز جنوبی اشاره می‌کنند و همچنین به این مورد اشاره دارند که باتوجه‌به فروپاشی اتحاد شوروی و حضور فعال بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر این رابطه تأثیر مستقیم گذاشته است</p>	۲۰۱۰	کولایی و حافظیان	جمهوری اسلامی ایران و جمهوری‌های

^۱. Gevorgyan

<p>و جمهوری اسلامی ایران به دلیل نزدیکی تاریخی و پیوند فرهنگی - اجتماعی با مردم این منطقه همکاری‌های سیاسی - اقتصادی را با جمهوری‌های قفقاز جنوبی داشته است؛ اما این مقاله اطلاعاتی در مورد تغییر راهبرد ایران در قفقاز جنوبی ارائه نمی‌دهد.</p>			<p>قفقاز جنوبی</p>
<p>این مقاله سیاست خارجی ایران در جنگ دوم و عوامل مؤثر بر چنین سیاستی از جانب ایران را مورد بررسی قرار می‌دهند. این مقاله، رویکرد ایران را در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی کرده و سیاست خارجی ایران در جنگ دوم قره‌باغ را به سه دوره اهمال، بلا تکلیفی و غافلگیری تقسیم می‌کند. نویسندگان در پایان چنین نتیجه می‌گیرند که رویکرد ایران به مناقشه قره‌باغ از ابتدا تا به حال بر مبنای حمایت از مسلمانان بوده است. آن‌ها پیشنهاد می‌دهند که دیپلماسی ایران در جهت کاهش نفوذ رژیم صهیونیستی و ترکیه در این درگیری و نیز ایجاد توازن و همکاری با روسیه و ترکیه باشد. بر اساس دیدگاه رئیسی نژاد و قربانی، ایران برای حفظ توازن بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان باید نقش برادر بزرگ‌تر را داشته باشد.</p>	<p>۱۴۰۲</p>	<p>رئیس‌ی نژاد و قربانی</p>	<p>سیاست خارجی ایران در جنگ دوم قره‌باغ: عوامل و رویکرد</p>

همان‌طور که مشخص است منابع بسیاری در ارتباط با قره‌باغ وجود دارد؛ اما بخش گسترده‌ای از پژوهش‌های صورت‌گرفته در ارتباط با بحران قره‌باغ و رویکرد ایران و روسیه در قبال آن از دیدگاه منطقه‌گرایی و واقع‌گرایی به بررسی موضوع پرداخته‌اند. در این پژوهش، منطقه قره‌باغ به‌عنوان یک نوار شکننده در نظر گرفته شده و رویکرد ایران و روسیه در قبال جنگ قره‌باغ از این منظر مورد توجه قرار گرفته است.

مبانی نظری. یکی از مفاهیم ژئوپلیتیکی مهم که توجه بسیاری از اندیشمندان و پژوهشگران عرصه روابط بین‌الملل را به خود جلب کرده است، مفهوم نوار شکننده^۱ است که توسط برنارد کوهن مورد بحث قرار گرفته است. مفهوم نوارهای شکننده مدت‌های طولانی است که مورد توجه جغرافی‌دانان سیاسی قرار گرفته است. به اعتقاد کوهن، برخلاف بیشتر مناطق ژئوپلیتیکی که بر اساس مراحل تکاملی خود قابلیت انسجام متفاوتی دارند، نوارهای شکننده فاقد این ویژگی

^۱. Shatter belt

هستند و جزء عوامل بی‌ثبات‌کننده جهانی در نظر گرفته می‌شوند. مهم‌ترین ویژگی نوارهای شکننده، ماهیت سیاسی - اقتصادی پاره‌پاره آنها است که در تفاوت‌های فیزیکی، محیطی، تاریخی، فرهنگی و سیاسی ریشه دارد (Cohen, 1964: 85).

بر اساس دیدگاه کوهن، نوار شکننده منطقه‌ای بزرگ و راهبردی است که تحت تسلط تعدادی از دولت‌هایی که در تضاد با یکدیگر هستند، بوده و بین منافع متضاد قدرت‌های بزرگ همسایه رفتار شده است (Harkavy, 2001: 38). به عبارت دیگر، نوار شکننده به منطقه‌ای گفته می‌شود که دارای اهمیت راهبردی بوده که از نظر داخلی دچار اختلافات و دودستگی‌های عمیق است. چنین منطقه‌ای در میان رقابت‌های بین قدرت‌های بزرگ حوزه‌های ژئواستراتژیک رفتار شده است. یکی از ویژگی‌های کلیدی نوار شکننده این است که زمین بازی برابری را برای رقابت بین دو یا چند رقیب از حوزه‌های ژئواستراتژیک متفاوت فراهم می‌کند (کوهن، ۱۳۸۷: ۹۷)؛ بنابراین، نوارهای شکننده مناطق راهبردی هستند که از یک‌سو از درون تقسیم شده‌اند و از سوی دیگر، درگیر رقابت بین قدرت‌های بزرگ در حوزه‌های ژئواستراتژیک قرار گرفته‌اند (Cohen, 2015: 49).

در مناطقی که به‌عنوان نوار شکننده در نظر گرفته می‌شوند درگیری‌های محلی به درگیری جدی میان قدرت‌های بزرگ خارجی منجر می‌شود. نوارهای شکننده مورد توجه جغرافی‌دانان سیاسی هستند؛ زیرا بخش بزرگی از جنگ‌های بین‌المللی از این مناطق سرچشمه می‌گیرند (Kelly, 1986: 161). چنین مناطقی، به‌شدت در برابر منازعات آسیب‌پذیر بوده و اغلب عرصه رقابت قدرت‌های بزرگ است که سعی می‌کنند از طریق جنگ‌های جان‌سپینی به منافع خود دست یابند (Ashraf, 2022: 28).

در ادبیات موجود، ایده پشت مفهوم نوار شکننده بر اساس این فرض است که برخی مناطق به دلیل ویژگی‌های خاص، بیشتر مستعد درگیری هستند. این مناطق شامل درگیری‌های بین ایالتی و درون ایالتی همراه با حضور قدرت‌های بزرگ داخل یا خارج از آن منطقه هستند. این مناطق دارای چهار ویژگی اساسی هستند: ویژگی اول این مناطق این است که شامل گروهی از دولت‌هایی هستند که از نظر سیاسی رشدنیافته هستند. ویژگی دوم مرتبط با ویژگی اول است و به نوار شکننده به‌عنوان منطقه‌ای اشاره دارد که در کشورهای فراتر از دسترس قدرت‌های بزرگ قرار دارد؛ اما در همان بخش‌هایی قرار دارد که با حوزه‌های مورد علاقه قدرت‌های بزرگ همپوشانی دارند. ویژگی سوم این مفهوم مربوط به حضور مستقیم یک نیروی بزرگ خارجی در منطقه نوار شکننده یا نگرش پدرسالارانه قوی

یک نیروی بزرگ نسبت به یکی از کشورهای منطقه است. چهارمین ویژگی نوار شکننده نیز تکه‌تکه‌شدن درونی آن‌ها از نظر ایدئولوژیکی، قومی یا مذهبی است (Kopanja and Stekić, 2020: 65-66).

پس از فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱، قفقاز جنوبی توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای را به خود جلب کرده و به صحنه‌ای برای بازی بزرگ جدید تبدیل شده است (Blank, 2001: 7). قفقاز جنوبی که شامل سه دولت مستقل (جمهوری آذربایجان، گرجستان و ارمنستان)، سه شبه دولت (قره‌باغ کوهستانی، آبخازیا و اوستیای جنوبی) و مناطق فشار (هفت استان اطراف قره‌باغ) است، به عنوان یک نمونه بی‌نظیر از شکل‌گیری نوار شکننده محسوب می‌شود. بحران‌های سیاسی که در دو دهه اخیر شکل گرفته‌اند و شامل کودتاها، تجزیه‌طلبی‌ها، درگیری‌های نظامی و سایر عوامل هستند، نشان می‌دهند که الگوی نوار شکننده‌ای که کوهن ارائه داده است، با الگوی بی‌ثباتی در این منطقه همخوانی دارد (سیف‌الدینی، ۱۳۹۹: ۷۳).

با توجه به آنچه گفته شد منطقه قفقاز جنوبی می‌تواند به‌عنوان یک نوار شکننده در نظر گرفته شود. این منطقه دارای ویژگی‌هایی است که موجب برخورد منافع، تضادها و تنش‌های سیاسی و اقتصادی بین قدرت‌های منطقه‌ای مختلف می‌شود. قفقاز جنوبی در میان قدرت‌های بزرگ مانند روسیه، ترکیه و ایران قرار دارد و به‌عنوان یک ناحیه مرزی در این مناطق راهبردی شناخته می‌شود. عواملی مانند اختلافات قومی، تمدن‌ها، ادیان و منافع سیاسی و اقتصادی در قفقاز جنوبی وجود دارند که باعث ایجاد تنش و درگیری می‌شوند. همچنین، قفقاز جنوبی به‌عنوان یک منطقه غنی از منابع طبیعی و مسیرهای انتقال انرژی به اروپا نیز اهمیت راهبردی دارد. با توجه به این ویژگی‌ها، می‌توان قفقاز جنوبی را به‌عنوان یک نوار شکننده در نظر گرفت.

اهمیت تاریخی قفقاز جنوبی برای روسیه و ایران

در طول تاریخ، قدرت‌های بزرگ همواره برای دستیابی به منطقه قفقاز جنوبی و تسلط بر آن تلاش کرده‌اند. این منطقه به‌عنوان یک پل زمینی بین دریای سیاه و دریای خزر و همچنین دروازه‌ای به خاورمیانه و آسیای مرکزی شناخته می‌شود. از این نظر، قفقاز جنوبی دارای ابعاد راهبردی جغرافیایی و حمل‌ونقل است (Khalifa-zadeh, 2011: 52)؛ بنابراین، این منطقه به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی خاص مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای بوده است.

ایران و روسیه از جمله کشورهایی هستند که همواره به قفقاز جنوبی توجه داشته و در راستای دستیابی به اهداف خود در پی گسترش نفوذ و حضور خود در این منطقه بوده‌اند.

روسیه در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود همواره به سبب ضعف ژئواستراتژیک به اشغال قلمروهای پیرامونی و سرزمین‌های همسایه اقدام کرده است. این تمایل روسیه برای کشورگشایی با ظهور اتحاد شوروی نیز ادامه پیدا کرد؛ به طوری که اتحاد شوروی با تصرف سرزمین‌های پیرامون، قلمرو خود را گسترش داد (امیراحمدیان، ۱۳۹۹: ۳۳-۳۲). در نهایت، با فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ م، به عنوان نقطه عطفی در تاریخ قفقاز جنوبی، جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی اعلام استقلال کردند (Uschan, 2015: 15) و این منطقه درگیر بی‌نظمی‌های جدی و متعدد شد (Henze, 1996: 387). در فضای پس از فروپاشی اتحاد شوروی، رقابتی بین بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سرزمین‌های پیشین اتحاد شوروی با هدف کشف دارایی‌های ژئوپلیتیک، منابع طبیعی و فرصت‌های موجود شکل گرفت. در چنین شرایطی، روسیه نسبت به هرگونه تأثیر خارجی در این منطقه حساس بود (Tsygankov, 2018: 312)؛ بنابراین، یکی از اهداف بنیادین و تغییرناپذیر سیاست خارجی روسیه، برای افزایش قدرت خود و حفظ جایگاه برتر، کنترل راهبردی بر سرزمین‌های پیشین اتحاد شوروی است (Mankoff, 2011: 345).

یکی دیگر از عواملی که بر اهمیت قفقاز جنوبی برای روسیه می‌افزاید این مسئله است که بخش قابل توجهی از افراد ساکن در این منطقه، روس‌تبار هستند و روسیه حمایت از آن‌ها را وظیفه خود می‌داند (رشیدی و ملکی، ۱۳۹۸: ۵۲). علاوه بر این، نزدیکی جغرافیایی روسیه با قفقاز جنوبی باعث شده است که تحولات این منطقه بر امنیت ملی روسیه تأثیرگذار باشند (کولایی، اسلامی و اصولی، ۱۳۹۵: ۹۸). قفقاز جنوبی نقطه اتصال دریای خزر و دریای سیاه و نیز ارتباط‌دهنده روسیه به خاورمیانه و اروپا است. به این ترتیب، حضور ناتو در قفقاز جنوبی و گسترش آن می‌تواند تهدیدی برای امنیت روسیه باشد (عطایی، ۱۳۹۱: ۱۲۹). به طور کلی، قفقاز جنوبی به عنوان حوزه منافع حیاتی برای روسیه در نظر گرفته می‌شود و روسیه همواره تلاش می‌کند در این منطقه دارای قدرت برتر بوده و نقش هژمون خود را به قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای یادآور شود (رشیدی و ملکی، ۱۳۹۸: ۶۵).

ایران یکی دیگر از کشورهایی است که همواره به قفقاز جنوبی توجه داشته است. در زمینه اهمیت ایران به این منطقه باید توجه داشت که قفقاز جنوبی به دلیل نزدیکی جغرافیایی و پیوندهای تاریخی با ایران، اهمیت زیادی برای کشورمان دارد. در طول دوران

اتحاد شوروی، کشورهای این منطقه امکان ارتباط مستقل خارجی با کشورهای همسایه و قدرت‌های دیگر را نداشتند؛ اما پس از استقلال، فضای جدیدی در زمینه‌های ارتباطی و تعاملی بر این منطقه حاکم شده است که برای جمهوری اسلامی ایران نیز اهمیت دارد (کولایی و عزیزی، ۱۳۹۶: ۱۰۴۶).

با فروپاشی اتحاد شوروی و باز شدن مرزهای جدید، تهدیدات نظامی کاهش یافت و فرصت‌های جدیدی برای ایران به وجود آمد تا بتواند روابط سیاسی و امنیتی خود را با کشورهای این منطقه گسترش دهد. از منظر ژئوپلیتیکی، از یک سو، هیچ یک از کشورهای بازمانده از فروپاشی شوروی به آب‌های آزاد دسترسی ندارند و از سوی دیگر، آسیای مرکزی و قفقاز به‌عنوان خط واسطه بین ایران و روسیه عمل می‌کنند. یکی دیگر از عواملی که بر اهمیت قفقاز جنوبی برای ایران می‌افزاید این مسئله است که منافع ملی ایران باثبات در قفقاز جنوبی ارتباط مستقیم دارد (Darvishi, 2010: 5). به این ترتیب، قفقاز جنوبی به‌عنوان یک منبع فرصت و تهدید، جایگاه مهمی در دستور کار سیاست خارجی چندمنطقه‌ای ایران دارد (Kakachia, 2011: 2). با توجه به آنچه گفته شد، وضعیت موجود در قفقاز جنوبی می‌تواند بر امنیت ملی روسیه و ایران تأثیر داشته باشد و طبیعی به نظر می‌رسد که هر دو کشور به تحولات این منطقه بی‌توجه نباشند. یکی از تحولات مهم قفقاز جنوبی، بحران قره‌باغ است که در ادامه به پیشینه تاریخی این بحران می‌پردازیم.

۱. مروری کوتاه بر پیشینه تاریخی بحران قره‌باغ

با توجه به این مسئله که دانستن و درک پیشینه تاریخی حوادث رخ داده همواره در درک آن‌ها و پیش‌بینی مسیر آینده مفید است و همچنین پژوهش حاضر تا حدی جنبه تاریخی دارد، لازم است در مورد تاریخ منطقه قره‌باغ، آگاهی ایجاد شود. در جمهوری آذربایجان بخش کوچکی به نام قره‌باغ کوهستانی وجود دارد که در زبان روسی به آن ناگورنو - قره‌باغ گفته می‌شود. این نام، ترکیبی از زبان روسی و ترکی است. ناگورنو در زبان روسی به معنای کوهستانی و قره‌باغ در زبان ترکی به معنای باغ سیاه است. قره‌باغ کوهستانی توسط هفت استان جمهوری آذربایجان احاطه شده است و هیچ مرز مشترکی با کشور دیگری ندارد (Coyle, 2021: 1).

قره‌باغ، در تاریخ سرشار از فراز و نشیب خود مراحل متعددی را پشت سر گذاشته و در طول تاریخ در ترکیب حکومت‌های ایرانی هخامنشی، اشکانی، ساسانی، صفوی، افشار و قاجار

قرار گرفته و در عمده تاریخ خود نیز بخشی از ایران بوده است. در دوره صفویه، سرزمین قره‌باغ همواره در جنگ‌های ایران و امپراتوری عثمانی، میان این دو قدرت دست به دست می‌شد. در ۱۷۹۵م، آغامحمدخان قاجار به قره‌باغ حمله کرد؛ اما موفق به فتح این منطقه نشد. تعدادی از خانات قره‌باغ در زمان این حمله از روسیه تقاضای کمک کردند و روسیه با هدف نفوذ در قفقاز نیروهای خود را وارد آذربایجان کرد. پس از آن، در ۱۸۰۵م دیداری میان سیسیانوف^۱، فرمانده قشون قفقاز، با ابراهیم‌خان، حاکم قره‌باغ، صورت گرفت و مقاله‌نامه‌ای میان آن‌ها امضا شد که بر اساس آن ایالت قره‌باغ به تابعیت دولت روسیه درآمد (امیراحمدیان، ۱۳۷۳: ۲۹۳-۲۹۶).

پس از پیوستن قره‌باغ به روسیه، در قرن نوزدهم، یک دوره مهم تاریخی در سرنوشت این منطقه آغاز شد. قره‌باغ در این دوره دیگر شکوه و افتخارهای پیشین خود را نداشت و ضعیف شده بود. دولت روسیه قصد داشت با هدف از بین بردن هویت خان‌نشین‌ها، مفهوم‌های مرزی را که بر پایه ارتباط خانات تعیین می‌شدند، دگرگون سازد؛ بنابراین، آن‌ها برای رسیدن به این هدف، اصلاحاتی را در این منطقه صورت دادند؛ بنابراین، در پایان قرن ۱۹م، قره‌باغ دوباره در مسیر شکوفایی قرار گرفت (زارع شاهمرسی، ۱۳۸۷: ۲۴۳-۲۴۷).

با توجه به آنچه گفته شد سرزمین قره‌باغ زودتر از دیگر بخش‌های منطقه قفقاز جنوبی، توسط روس‌ها، از ایران جدا شد و در دوران تسلط روسیه بر این منطقه، زمینه‌های مهاجرت ارمنی‌ها به این سرزمین ایجاد شد؛ به طوری که پس از قراردادهای گلستان و ترکمانچای در سال‌های ۱۸۲۸ و ۱۸۳۰م، بسیاری از خانواده‌های ارمنی ایران به قفقاز جنوبی و به‌ویژه قره‌باغ مهاجرت کردند. علاوه بر ارمنی‌های ایران، بسیاری از ارمنی‌های عثمانی نیز به دلیل سخت‌گیری‌های دولت عثمانی به آن‌ها، به قره‌باغ مهاجرت کردند (سیف‌الدینی، ۱۳۹۹: ۶۲، ۶۵). مهاجرت ارمنی‌ها از ایران و عثمانی به قره‌باغ در قرن نوزدهم، ترکیب جمعیتی قره‌باغ را در قرن بعدی تغییر داد (Yavuz & Huseynov, 2020: 104). باید توجه داشت که در زمانی که خانات قره‌باغ در کنترل روسیه قرار گرفت، فقط ۲۰ درصد از جمعیت آن ارمنی و ۸۰ درصد جمعیت آن آذربایجانی بودند؛ اما پس از پیوستن قره‌باغ به روسیه، در نتیجه سیاست کوچ دادن ارمنی‌ها به قره‌باغ، تعداد آن‌ها افزایش یافت. این تغییر در ترکیب جمعیتی به‌گونه‌ای است که در سال‌های بعد بیشتر جمعیت قره‌باغ از ارمنی‌ها تشکیل شده است (امیراحمدیان، ۱۳۷۳: ۲۹۸-۲۹۹).

^۱. Pavel Tsitsianov

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که مسئله اختلاف‌های قومی در قره‌باغ، پس از جدایی این بخش از ایران همواره مطرح بوده است. در سال‌های ۱۹۰۵ و ۱۹۱۸ م. درگیری‌هایی برای تسلط بر این منطقه رخ داد و در نهایت در سال ۱۹۲۳ م.، قره‌باغ به صورت جمهوری خودمختار در ترکیب جمهوری آذربایجان قرار گرفت (سیف‌الدینی، ۱۳۹۹: ۶۳) و در سال ۱۹۲۴ م. به یک منطقه خودمختار در جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی تبدیل شد. ارمنی‌های قره‌باغ پیوسته خواستار پیوستن به ارمنستان شوروی بودند و در سال‌های ۱۹۴۵، ۱۹۶۵، ۱۹۷۷ و ۱۹۸۷ م. از مسکو خواستند که درخواست آن‌ها را بپذیرد. با این حال، این درخواست‌ها هرگز پذیرفته نشدند. دلیل اصلی رد درخواست ارمنی‌ها توسط اتحاد شوروی، نگرانی روسیه از این بود که درخواست‌های مشابهی توسط سایر ملیت‌ها و جمهوری‌های اتحاد شوروی مطرح شود (Azizi and Hamidfar, 2020: 167).

مردم جمهوری آذربایجان همواره قره‌باغ را سرزمین تاریخی خود می‌دانند. از نظر آن‌ها قره‌باغ مهد فرهنگ جمهوری آذربایجان است که زادگاه بسیاری از شاعران، آهنگ‌سازان، هنرمندان، چهره‌های فرهنگی و روشنفکران این سرزمین است. از دیدگاه ارمنی‌ها نیز قره‌باغ یک استان تاریخی ارمنی با کلیساهای قدیمی ارمنی است که در دوران مدرن اکثریت ارمنی را به خود اختصاص داده است؛ اما در ۱۹۲۱ م.، کنترل این منطقه توسط بلشویک‌ها به طور غیرعادلانه‌ای به جمهوری آذربایجان داده شده است. ارمنی‌های قره‌باغ در زمینه‌های گوناگون مالی، نظامی و سیاسی تا حد زیادی وابسته به ارمنستان بودند و ارمنستان آن‌ها را در مذاکره‌های دو دهه گذشته نمایندگی کرده است. به طور خلاصه، منطقه قره‌باغ که ارمنی‌ها و آذری‌ها در آن ساکن بودند، هرگز بخشی از ارمنستان نبوده و همواره به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از جمهوری آذربایجان بوده است (Yavuz & Huseynov, 2020: 1-2, 105).

بر اساس آنچه گفته شد، بحران قره‌باغ برای چند دهه در اتحاد شوروی در حالت خاموشی و غیرفعال بود که در طی آن منطقه قره‌باغ از نوعی خودمختاری در جمهوری آذربایجان برخوردار بود؛ بنابراین، اعتراض‌ها در دوره اتحاد شوروی فقط در حد اعتراض‌هایی بود که گاهی مطرح می‌شد؛ ولی در کنترل کامل بود و تبدیل به جنگ نمی‌شد؛ اما پس از فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ م.، سرزمین قره‌باغ با درگیری‌های جدی‌تر روبرو شد.

جنگ اول قره‌باغ (۱۹۹۴-۱۹۹۱). بحران قره‌باغ که به‌عنوان یک مشکل داخلی در اتحاد شوروی شناخته می‌شد، سه سال قبل از استقلال جمهوری آذربایجان و ارمنستان آغاز شده

و پس از گذشت سال‌ها همچنان حل نشده باقی مانده است (Askerov, 2020: 55, 57). در زمان اتحاد شوروی، درگیری جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر قره‌باغ به دلیل اقتدار مسکو در حد اعتراض‌هایی بود که گاهی رخ می‌داد. با انجام اصلاحات گورباچف^۱، فضایی برای طرح خواسته‌های قدیمی درباره قره‌باغ فراهم شد. در ۱۹۸۸ م. به تدریج اختلاف بین ارمنه و آذری‌ها آشکار شد و پارلمان قره‌باغ در ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۸ م. به جدایی قره‌باغ از جمهوری آذربایجان رأی داد. به این ترتیب، ارمنستان ادعاهای خود علیه جمهوری آذربایجان را مطرح کرد (Mitoyan, 2017: 1). ارمنستان این اقدام را بر اساس قانون اساسی اتحاد شوروی مشروع و مورد قبول می‌دانست؛ در مقابل، گروه ملی‌گرای جبهه خلق در جمهوری آذربایجان با هرگونه تقسیم جدید در این منطقه مخالف بود (سیف‌الدینی، ۱۳۹۹: ۱۸).

در تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۸۹ م. شورای عالی اتحاد شوروی تصمیم گرفت تا حاکمیت قره‌باغ را به شرط حضور نیروهای امنیتی در منطقه و تصویب قانون‌های لازم برای حمایت از حقوق ارمنی‌های قره‌باغ به جمهوری آذربایجان واگذار کند. با وجود این، این تصمیم مورد انتقاد جمهوری آذربایجان و ارمنستان قرار گرفت. ارمنستان به دلیل اینکه این تصمیم قره‌باغ را به عنوان بخشی از سرزمین جمهوری آذربایجان به رسمیت می‌شناخت مورد انتقاد قرار داد و جمهوری آذربایجان نیز به این دلیل که برخی از شرایط را در تضاد با اصل حاکمیت خود می‌دانست، انتقادهایی را به این تصمیم وارد کرد. در نهایت، ارمنستان در اول دسامبر ۱۹۸۹ م. به صورت تک‌جانبه الحاق قره‌باغ را به سرزمین خود اعلام کرد. این رفتار، مخالفت‌های شدیدی را در جمهوری آذربایجان برانگیخت و در نتیجه آن درگیری‌های شدیدی در ژانویه ۱۹۹۰ م. شکل گرفت (ولیکی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۶۸). با این حال، درگیری‌های میان ارمنی‌ها و آذربایجانی‌ها در قره‌باغ کوهستانی که تا ۱۹۹۱ م. محلی بوده و تا حد زیادی از دید عموم پنهان بود، پس از فروپاشی اتحاد شوروی شدت گرفته و آشکار شد (Askerov, 2020: 60).

با استقلال جمهوری آذربایجان و ارمنستان، ارمنی‌ها در قره‌باغ استقلال خود را از جمهوری آذربایجان اعلام کردند؛ ولی جمهوری آذربایجان موقعیت خودمختار قره‌باغ را لغو کرد. در پی این رخداد، نیروهای مسلح ارمنستان و جمهوری آذربایجان به طور مستقیم با یکدیگر وارد جنگ شدند (Welt & Bowen, 2021: 3). در این جنگ، جمهوری آذربایجان با هدف بازپس‌گیری قره‌باغ، با استفاده از اسلحه‌های سنگین روسی و همچنین بمباران منطقه، جنگی تمام‌عیار را آغاز کرد (یونانسیان، ۱۳۹۶: ۱۸۲). به این ترتیب، درگیری‌های میان

^۱. Gorbachev

ارمنی‌ها و آذربایجانی‌ها در قره‌باغ که تا سال ۱۹۹۱م. محلی بوده و تا حد زیادی از دید عموم پنهان بود، پس از فروپاشی اتحاد شوروی شدت گرفته و آشکار شد (Askerov, 2020: 60).

در جنگ اول قره‌باغ، درحالی‌که جمهوری آذربایجان بر حفظ یکپارچگی سرزمینی خود و آزادسازی سرزمین‌های اشغال شده خود تمرکز کرده بود، ارمنستان بر اصل خودمختاری برای ارمنی‌های قره‌باغ تأکید می‌کرد. در این جنگ، ارمنستان هفت منطقه از جمهوری آذربایجان را در همسایگی قره‌باغ اشغال کرد و این یک شکست ویرانگر برای دولت تازه‌استقلال‌یافته جمهوری آذربایجان بود (Yavuz & Huseynov, 2020: 103).

در سال ۱۹۹۳م. شورای امنیت سازمان ملل متحد چهار قطعنامه (قطعنامه ۸۲۲ در ۳۰ آوریل ۱۹۹۳م.، قطعنامه ۸۵۳ در ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۳م.، قطعنامه ۸۷۴ در ۱۴ اکتبر ۱۹۹۳م.، قطعنامه ۸۸۴ در ۱۲ نوامبر ۱۹۹۳م.) در مورد مناقشه قره‌باغ به تصویب رساند. این قطعنامه‌ها علاوه بر درخواست توقف دشمنی‌ها، حاکمیت و یکپارچگی سرزمینی جمهوری آذربایجان و دیگر کشورهای قفقاز جنوبی و همچنین عدم امکان استفاده از زور برای کسب قلمرو را تأیید کرده و خواستار خروج نیروهای اشغالگر از منطقه‌های اشغال‌شده جمهوری آذربایجان شدند (Welt & Bowen, 2021: 3). بر اساس چهار قطعنامه تصویب شده توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد، قره‌باغ و منطقه‌های اطراف آن به عنوان بخشی از جمهوری آذربایجان به رسمیت شناخته شدند و نیروهای مسلح ارمنستان باید به سرعت و بدون قیدوشرط از سرزمین‌های اشغالی عقب‌نشینی می‌کردند. علاوه بر این، بیانیه‌های مشابهی از آن زمان توسط بسیاری از نهادهای بین‌المللی دیگر، از جمله مجمع عمومی سازمان ملل متحد صادر شده است. با این حال، قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل به اجرا درنیامده‌اند و مذاکره‌ها میان دو کشور در دستیابی به هر گونه پیشرفتی ناموفق بوده است (Yavuz & Huseynov, 2020: 104).

به‌منظور هموارکردن مسیر مذاکرات صلح میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان، چند کشور با نظارت سازمان امنیت و همکاری اروپا، گروه مینسک^۱ را در ۱۹۹۴م. تأسیس کردند که ایالات متحده آمریکا، فرانسه و روسیه به‌عنوان کشورهای عضو این سازمان هستند. (Welt & Bowen, 2021: 3-4) در نهایت، پس از تلاش‌های متعدد و بی‌نتیجه‌ای که برای میانجی‌گری صورت گرفت، طرف‌های درگیر در می ۱۹۹۴م. به کمک روسیه به توافق آتش‌بس دست یافتند (Askerov, 2020: 55, 61).

^۱. Minsk Group

پس از آتش‌بس میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان، انتظار وقوع جنگ دوباره وجود نداشت؛ اما بر خلاف انتظار در آوریل ۲۰۱۶م. بار دیگر یک درگیری چهار روزه میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان رخ داد. این درگیری اگرچه از نظر زمانی کوتاه بود اما شدید و ناگهانی بود و پیامدها و تلفات بسیاری بر جای گذاشت. پس از جنگ چهار روزه در آوریل ۲۰۱۶م.، روسیه دوباره به میانجی‌گری روی آورد و خواستار توقف خشونت و درگیری میان دو کشور و برقراری آتش‌بس در میان آن‌ها شد. این جنگ چهار روزه که توسط نیروهای نظامی جمهوری آذربایجان صورت گرفت، نشان‌دهنده آسیب‌پذیری و شکنندگی وضعیت «نه جنگ نه صلح» بود (سیف‌الدینی، ۱۳۹۹: ۱۴، ۱۶۴). با توجه به آنچه گفته شد، جنگ اول قره‌باغ و جنگ چهار روزه آوریل ۲۰۱۶م.، پایان این درگیری نبود و شعله‌های جنگ در سال‌های بعد دوباره روشن شد.

جنگ دوم قره‌باغ (۲۰۲۰). در ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۰م.، وزارت دفاع جمهوری آذربایجان اعلام کرد که برخی از روستاهای این کشور مورد حمله نیروهای ارمنی قره‌باغ قرار گرفته است. در پی گزارش‌ها مبنی بر کشته شدن غیرنظامی‌ها، جمهوری آذربایجان عملیات ضد‌تهاجمی را در تمام خط تماس آغاز کرد. از آن زمان جمهوری آذربایجان و ارمنستان مدعی وارد کردن خسارت‌های قابل توجهی به طرف مقابل خود بوده‌اند. جمهوری آذربایجان که پس از شکست مذاکره‌های صلح همواره موضوع جنگ را مطرح کرده بود، فرصت را برای بازپس‌گیری منطقه‌های اشغال‌شده خود مناسب دید (Ergun & Valiyev, 2020: 1-2).

به این ترتیب، در سال ۲۰۲۰م.، جنگ دوم قره‌باغ بین جمهوری آذربایجان و جمهوری خودمختار قره‌باغ آغاز شد. این جنگ که بیش از یک ماه به طول انجامید، هزاران کشته و پیامدهای ژئوپلیتیکی بسیاری بر جای گذاشت. در این جنگ، ما شاهد پیچیدگی‌های ژئوپلیتیک و استفاده گسترده از هواپیماهای بدون سرنشین بودیم. در طول این جنگ، جمهوری آذربایجان به استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین، از جمله تجهیزات خریداری شده از کشورهای ترکیه و رژیم صهیونیستی، برای شناسایی، هدف قراردادن و حمله به مواضع دفاعی ارمنی و واحدهای زرهی تکیه کرد. دفاع‌های هوایی در قره‌باغ به طور عمده از سیستم‌های قدیمی‌تر اتحاد شوروی تشکیل شده بودند که تا حد زیادی در برابر هواپیماهای بدون سرنشین جدیدتر جمهوری آذربایجان بی‌اثر بودند (Bowen, Welt & 2021:7). تعداد زیادی از هواپیماهای بدون سرنشین در زرادخانه نظامی تأثیر تعیین‌کننده‌ای در پیروزی جمهوری آذربایجان در جنگ دوم قره‌باغ داشتند و به جمهوری آذربایجان

اجازه دادند تا به سرعت برتری خود را به دست آورد و در نهایت نیروهای ارمنی را شکست دهد (Lazić-Jović, 2021: 222).

جنگ میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر قره‌باغ در ۲۰۲۰م، به طور چشمگیری تعادل منطقه‌ای پس از جنگ اول قره‌باغ را تغییر داد (Saparov, 2022: 1). این جنگ که پس از ۲۶ سال مذاکره ناموفق در ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۰م. آغاز شد. برخلاف درگیری‌هایی که در ۲۰۱۶م. رخ داده بود و تنها چهار روز به طول انجامید و با تماس روسیه متوقف شد، این بار ۴۴ روز به طول انجامید. در این جنگ در مقایسه با درگیری‌های پیشین قره‌باغ، بازیگران بیشتری نقش داشتند. اگر چه این جنگ تنها چند هفته به طول انجامید؛ اما شدت آن شدید بود. در این جنگ به سرعت مشخص شد که توازن نیروهای نظامی به طور چشمگیری به سود جمهوری آذربایجان تغییر کرده است. جمهوری آذربایجان با حمایت ترکیه بیشتر منطقه‌هایی را که در درگیری‌های گذشته از دست داده بود، دوباره به کنترل خود درآورد (Lazić-Jović, 2021: 218). کشورهای مختلف و سازمان ملل متحد به شدت درگیری‌های صورت گرفته در قره‌باغ را محکوم کردند و از هر دو طرف خواستند تا تنش‌ها را کاهش داده و مذاکره‌ها را بدون تأخیر از سر گیرند. در نهایت، الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور جمهوری آذربایجان و نیکول پاشینیان، نخست‌وزیر ارمنستان، با میانجی‌گری ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، قرارداد آتش‌بس را در تاریخ ۹ نوامبر ۲۰۲۰م. امضا کردند و اعلام شد که همه درگیری‌ها در منطقه قره‌باغ تا ۱۰ نوامبر به پایان رسیده است. جمهوری آذربایجان بسیاری از امتیازهایی را که در طول چند دهه در مذاکره‌ها به دنبال آن بود، به دست آورد؛ چرا که ارمنستان موافقت کرده بود که به تدریج از منطقه قره‌باغ عقب‌نشینی کند (Semercioğlu, 2021: 56-57). در توافقنامه آتش‌بس که در ۹ نوامبر ۲۰۲۰م. برقرار شد، علاوه بر آتش‌بس و تبادل زندانی‌ها و کشته‌شدگان، بر موارد دیگری نیز تأکید شده بود که عبارتند از:

الف. بازگشت سرزمین‌های اطراف قره‌باغ به جمهوری آذربایجان؛ ب. استقرار ۲۰۰۰ نیروی حافظ صلح روسی در منطقه درگیری؛ پ. تأسیس یک مرکز حفظ صلح برای نظارت بر آتش‌بس؛ ت. عقب‌نشینی نیروهای ارمنی از منطقه؛ ث. حفظ یک راهگذر میان ارمنستان و قره‌باغ و؛ ج. بازگشت آوارگان داخلی و پناهندگان.

در عمل، این توافق نامه به جمهوری آذربایجان اجازه داده است تا دستاوردهای خود را از این جنگ، هم در اطراف و هم در داخل قره‌باغ، حفظ کند (Welt & Bowen, 2021: 14-15)؛ بنابراین، در جنگ دوم قره‌باغ شاهد پیروزی جمهوری آذربایجان بودیم.

۲. تحولات بعد از جنگ دوم قره‌باغ

پس از پایان جنگ دوم قره‌باغ و برقراری آتش‌بس باز هم بحران قره‌باغ به پایان نرسید و شاهد درگیری‌های دیگری در این منطقه بودیم. نخستین نقض‌های آتش‌بس و درگیری‌هایی که به برهم‌خوردن آرامش منجر شد، در دسامبر ۲۰۲۰ میلادی در منطقه هادروت قره‌باغ رخ داد و به افزایش نفوذ جمهوری آذربایجان بر این منطقه انجامید. همچنین، از اکتبر تا دسامبر ۲۰۲۱ م، تنش‌هایی در اطراف مارتاکرت و مارتونی به وقوع پیوست. این تنش‌ها هم‌زمان با توجه مسکو به درگیری‌های خود با اوکراین بود که نشان‌دهنده آسیب‌پذیری توافق‌های آتش‌بس بود (Kurt & Tüysüzöglü, 2023: 50). در تاریخ ۲۴ مارس ۲۰۲۲ م، یک تحول قابل توجه اتفاق افتاد که در آن نیروهای جمهوری آذربایجان از خطوط مورد توافق عبور کرده و به سمت روستای فاروخ که جمعیتی از اقوام ارمنی و روسی را در خود جای داده است، حرکت کردند (Crisis Group, 2023). منطقه قره‌باغ در تاریخ ۳ اوت ۲۰۲۲ م، نیز صحنه درگیری‌های بزرگی بود که در مسیر لاجین، پل زمینی اتصال‌دهنده قره‌باغ به ارمنستان و تحت کنترل نیروهای صلح روسیه، اتفاق افتاد (Hrdinová, 2023: 24).

تنش‌ها و اختلافات پس از جنگ سال ۲۰۲۰ م، نتیجه‌ی تحولات ناشی از جنگ دوم قره‌باغ بود. پیاده‌سازی آتش‌بس دارای پیچیدگی‌هایی بود و اختلافات تاریخی میان آذربایجان و ارمنستان، احتمال وقوع خشونت‌های پراکنده را غیرقابل انکار می‌ساخت. این موضوع با وقوع چندین درگیری پراکنده در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ م، تأیید شد، که مهم‌ترین آن‌ها در سال ۲۰۲۳ م، رخ داد. در تاریخ ۱۹ سپتامبر ۲۰۲۳ م، نیروهای جمهوری آذربایجان و ارتش ارمنه در قره‌باغ با یکدیگر درگیر شدند که منجر به تسلیم نیروهای ارمنی در قره‌باغ پس از یک روز شد و آنها به آغاز گفتگوهای برای ادغام منطقه متعهد گردیدند. پنج روز بعد، جمهوری آذربایجان مسیر لاجین که اصلی‌ترین راه ارتباطی بین قره‌باغ و ارمنستان است و بیش از ۹ ماه مسدود بود را بازگشایی کرد. در پی این تحولات، ارمنی‌ها منطقه قره‌باغ را ترک کردند و جمهوری آذربایجان توانست یکپارچگی سرزمینی خود را دوباره بدست آورد. یکی از ویژگی‌های بارز این درگیری، عدم دخالت نیروهای حافظ صلح

روسی بود که این امر به نفع جمهوری آذربایجان برای بازپس‌گیری منطقه قره‌باغ عمل کرد (پورا احمدی میبیدی و فیض‌اللهی، ۲۰۲۱: ۸۴).

در نهایت، این مناقشه با دخالت فعالانه روسیه، کشورهای اروپایی و آمریکا به پایان رسید (Karapetyan, 2023: 42). در جریان مذاکرات برای دستیابی به صلح، سه اولویت کلیدی مطرح شد: ابتدا، تأمین حقوق و حفاظت از جامعه ساکن در قره‌باغ کوهستانی، دوم، مشخص کردن خطوط مرزی، و سوم، ایجاد یک مسیر ارتباطی بین جمهوری آذربایجان و نخجوان (Belák, 2023: 25). به تاریخ ۲۸ سپتامبر ۲۰۲۳م، رهبر گروه‌های جدایی‌طلب ارمنی در جمهوری آذربایجان، پایان فعالیت جمهوری خودخوانده قره‌باغ کوهستانی را از تاریخ اول ژانویه ۲۰۲۴م اعلام داشت و از ساکنین ارمنی منطقه خواست تا آماده بازگشت شوند. در ادامه، در تاریخ ۲۳ اکتبر، وزیر خارجه روسیه اظهار داشت که منازعه قره‌باغ کوهستانی به طور کامل حل‌وفصل شده، مسائل اصلی برطرف گردیده و هر دو طرف به این نکته آگاه هستند که منطقه قره‌باغ کوهستانی به جمهوری آذربایجان تعلق دارد. همچنین، توافق شده است که دور بعدی گفتگوها برای بررسی جزئیات مرتبط با این منطقه، در نیمه اول سال آینده در ترکیه انجام شود (Wei and Yin, 2023: 320).

۳. راهبرد و رویکردهای روسیه:

راهبرد بی‌طرفی روسیه در جنگ اول قره‌باغ. در زمینه رویکرد روسیه به جنگ اول قره‌باغ باید توجه داشت که پس از ۱۹۸۸م، روسیه در تلاش بود که در این درگیری‌ها، راهبرد بی‌طرفی را دنبال کند و بحران شکل گرفته را به گونه‌ای مدیریت کند که زمینه شورش در جمهوری‌های دیگر را فراهم نکند. با وجود تلاش‌های روسیه، چنین به نظر می‌رسد که این کشور عملکرد مناسبی برای مدیریت بحران نداشته و سبب نارضایتی جمهوری آذربایجان و ارمنستان شده است. پس از رأی پارلمان قره‌باغ مبنی بر جدایی این منطقه خودمختار از جمهوری آذربایجان، به دستور مسکو، اداره ویژه قره‌باغ برای تنظیم امور این منطقه تأسیس شد. تأسیس این اداره به صورت ضمنی امکان دخالت جمهوری آذربایجان در امور مربوط به قره‌باغ را پایان می‌داد. به این ترتیب، با گذشت زمان این باور در جمهوری آذربایجان شکل گرفته بود که نقش بی‌طرف و متعادل‌کننده‌ی روسیه کاهش یافته و سیاست‌های آن در راستای منافع جمهوری ارمنستان است (سیف‌الدینی، ۱۳۹۹: ۱۸، ۱۲۰-۱۲۱).

در سال ۱۹۸۸م، به دلیل ناکامی دولت گورباچف در برآورد صحیح اثرهای منفی درگیری بر رفاه مردم محلی و اصل یکپارچگی سرزمینی، درگیری قره‌باغ به سرعت تشدید شد. رویکرد سست و مردد روسیه در تشدید این درگیری نقش داشت زیرا آذربایجانی‌ها با انتقال قره‌باغ به سرزمین ارمنستان مخالف بودند و قبول این مسئله توسط گورباچف اشتباهی بود که باعث تشدید مناقشه شد (Askerov, 2020: 58).

پس از آغاز رسمی جنگ اول قره‌باغ در سال ۱۹۹۱م، بوریس یلتسین، رئیس‌جمهور روسیه و نورسلطان نظربایف از قزاقستان مبتکر اولین تلاش میانجی‌گری میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان در سپتامبر ۱۹۹۱م. یعنی مدتی قبل از فروپاشی اتحاد شوروی بودند؛ اما تلاش آن‌ها برای ایجاد مذاکره‌های سازمان‌یافته در راستای برقراری صلح بین طرف‌های درگیر موفقیت‌آمیز نبود و پس از سقوط اتحاد شوروی نیز پایان یافت (Askerov, 2020: 60-61). آن‌ها در مورد لغو اقدام‌های مختلف، خروج نیروهای اتحاد شوروی از منطقه درگیری، آزادی گروگان‌ها، و مذاکره‌های دوجانبه میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان به مذاکره پرداختند. تلاش‌های صلح‌جویانه در نوامبر ۱۹۹۱م. زمانی به پایان رسید که یک راکت ارمنی به یک بالگرد آذربایجانی شلیک کرد و در نتیجه آن، ۲۲ نفر از جمله ۱۳ مقام دولتی جمهوری آذربایجان (دو معاون نخست‌وزیر، دبیرکل کشور، دادستان کل، وزیر کشور، اعضای پارلمان و غیره)، معاون وزیر کشور قزاقستان، سرلشکر وزارت داخلی روسیه، افسر دوم روسیه و خدمه کشته شدند. دو ماه بعد، کنفرانس امنیت و همکاری اروپا^۱ در نشست ژانویه ۱۹۹۲م. در پراگ تصمیم گرفت که در این بحران مداخله کند و به میانجی‌گری برای ایجاد صلح پردازد و یک گروه حقیقت‌یاب به این ناحیه اعزام شد. ارمنستان، جمهوری آذربایجان و روسیه برای حل این درگیری از سازمان ملل درخواست کمک کردند (Coyle, 2021: 116-117).

روسیه به طور سنتی و تاریخی از ارمنی‌ها در منطقه قفقاز جنوبی حمایت می‌کرد. با وجود این، بلافاصله پس از فروپاشی اتحاد شوروی، سربازهای روسیه در عملیات نظامی در هر دو طرف درگیری شرکت کردند؛ بنابراین، روسیه بدون توجه به اینکه چه کسی پیروز شود از این درگیری بهره می‌برد. (Coyle, 2021: 33) با وجود این، روسیه که همواره سرزمین‌های پیشین شوروی را بخشی از قلمرو خود می‌دانست از نفوذ قدرت‌های دیگر در این منطقه نگران بود. روسیه برای حفظ نفوذ خود در جریان جنگ اول قره‌باغ در حمله به ارمنستان برای حمله به شهر شوشا کمک کرد. (Askerov, 2020: 61) با افزایش حمایت

¹. Organization for Security and Co-operation in Europe

روسیه از ارمنستان، این وضعیت جنگ به سرعت تغییر کرد. در طول جنگ در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴م، روسیه سلاح‌های موردنیاز برای تصرف قره‌باغ و هفت استان جمهوری آذربایجان را در اختیار ارمنستان قرارداد (Coyle, 2021: 33, 64).

باید در نظر داشت که از زمان استقلال جمهوری آذربایجان و ارمنستان، مناقشه قره‌باغ به یک درگیری بین‌المللی میان دو کشور تبدیل شد. وضعیت جدید بین‌المللی، زمینه‌های مناسبی را برای نیروهای روسی که از قبل در منطقه حضور داشتند، ایجاد کرد تا به ارمنی‌ها برای حمله به سرزمین‌های جمهوری آذربایجان کمک کنند. حمایت نظامی روسیه از جمهوری ارمنستان در این نبرد، تا سقوط هفت ناحیه از جمهوری آذربایجان و منطقه قره‌باغ در ۱۹۹۳م. ادامه یافت. بیان این مسئله نیز ضروری است که حمایت نظامی روسیه نقش مهمی در موفقیت نظامی ارمنستان در برابر جمهوری آذربایجان داشت (Askerov, 2020: 59). با توجه به آنچه پیش از این مطرح شد، اگرچه روسیه در ابتدا قصد داشت رویکرد بی‌طرفی را دنبال کند؛ اما پس از مدت کوتاهی به حمایت‌های گسترده از ارمنستان پرداخت.

تغییر رویکرد روسیه در قبال جنگ دوم قره‌باغ. تغییر در استراتژی‌های سیاست خارجی بازیگران منطقه‌ای، به‌ویژه ترکیه و تا حدی روسیه، بر آغاز درگیری مسلحانه در قره‌باغ تأثیر گذاشت؛ زیرا انگیزه کافی برای رهبران جمهوری آذربایجان و ارمنستان برای دنبال کردن سیاست صلح‌سازی ایجاد نکرد. هنگامی که آخرین درگیری آغاز شد، ترکیه به‌عنوان مهم‌ترین متحد جمهوری آذربایجان، از این کشور در زمینه‌های سیاسی و نظامی حمایت کرد. در نتیجه، روسیه تلاش کرد تا روابط خود را با ارمنستان و جمهوری آذربایجان دست‌نخورده نگه دارد و همچنین موقعیت منطقه‌ای خود را که به نظر می‌رسید با حمله جمهوری آذربایجان و نگرش خصمانه ترکیه به خطر افتاده بود، حفظ کرد (Semercioglu, 2021: 56).

در جنگ دوم قره‌باغ در ۲۰۲۰م، ارمنستان تلاش کرد تا مزایای سیاسی و امنیتی ارائه شده توسط روسیه را حفظ کند. پس از وقوع جنگ دوم، پاشینیان با تأکید بر اینکه مداخله جمهوری آذربایجان تهدیدی نظامی برای منافع ملی و امنیتی روسیه است، از روسیه به عنوان متحد بر اساس توافق‌های دوجانبه میان دو کشور درخواست کمک کرد. از سوی دیگر، روسیه به دنبال خویشتن‌داری بود و از پذیرش خطرهای سیاسی ناشی از حمایت آشکار از یک طرف در طول جنگ دوم در قره‌باغ تردید داشت. علاوه بر این، روسیه معتقد است که با تغییر موازنه قدرت در مناقشه به سود جمهوری آذربایجان، ارمنستان باید در

تلاش‌های خود برای دستیابی به توافق صلح مشارکت بیشتری داشته باشد. در هر صورت، موضع مبهم روسیه در جریان درگیری، اعتماد ارمنستان به روسیه را تضعیف کرد که احتمالاً بر نتیجه درگیری تأثیر گذاشت. با این حال، این تأثیر کمی بر روابط آینده میان ارمنستان و روسیه خواهد داشت و اتکای ارمنستان به روسیه بدون تغییر باقی خواهد ماند. این مسئله، نتیجه موقعیت ژئوپلیتیکی منطقه و همچنین ضعف اقتصادی و نظامی ارمنستان است که گزینه‌های سیاست خارجی آن را محدود می‌کند (Lazić-Jović, 2021: 225-226).

در ۲۰۱۸م، تغییر دولت در ارمنستان منجر به تلاش‌های جدید برای رسیدگی به این مناقشه دیرینه شد. نخست‌وزیر ارمنستان، نیکول پاشینیان^۱ اهل قره‌باغ نبود. پس از به قدرت رسیدن پاشینیان، برخی از ناظران امیدوار بودند که جمهوری آذربایجان و ارمنستان تشویق شوند تا تلاش‌های جدیدی را برای حل مناقشه آغاز کنند یا حداقل تنش‌ها را کاهش دهند (Welt & Bowen, 2021: 4). انقلاب مخملی در ارمنستان در ۲۰۱۸م. باعث ایجاد دگرگونی‌های سیاسی در این کشور شد که بر سیاست خارجی و روابط دوجانبه با روسیه تأثیر گذاشت. روسیه از تحولات ارمنستان ناراضی بود؛ زیرا تغییر رژیم در اعتراض‌های خیابانی را چیزی می‌دانست که غرب از آن حمایت می‌کرد و در منطقه پس از اتحاد شوروی سازماندهی می‌کرد. نخست‌وزیر جدید، پاشینیان، به دنبال ارتقای اهمیت همکاری با شریک‌های غربی بود که ارمنستان از آن‌ها انتظار کمک مالی و دیپلماتیک داشت. با انجام این کار، نماینده‌های ارمنی در مجمع پارلمانی شورای اروپا حتی در ژوئن ۲۰۱۹م. به بازگشت روسیه به این سازمان رأی منفی دادند (Lazić-Jović, 2021: 225-226). می‌توان چنین نتیجه گرفت که این موضوع، زمینه‌ساز بدبینی روسیه به ارمنستان شده است.

باید توجه داشت که استراتژی روسیه از ۲۰۱۸م. دچار دگرگونی‌هایی شد که منجر به پذیرش نهایی جنگ بزرگ در قره‌باغ شده است. از انقلاب ارمنستان تا جنگ ۲۰۲۰م، دولت ارمنستان به دنبال جذب سرمایه‌گذاری از غرب بود. در آغاز جنگ ۲۰۲۰م، ارتش جمهوری آذربایجان وارد سرزمین‌های ارمنی شد. همه انتظار داشتند که روسیه به طور سنتی رهبرهای ارمنستان و جمهوری آذربایجان را فراخواند تا از برقراری فوری صلح اطمینان حاصل کند. با این حال، این اتفاق رخ نداد. در آغاز این درگیری روسیه از این روند کنار رفت و تنها پس از شش هفته، روسیه موفق به برقراری آتش‌بس شد. استراتژی روسیه در برابر این جنگ با تکیه بر حفظ اتحاد نظامی با ارمنستان و تأمین سلاح ارمنستان و

¹. Nikol Pashinyan

جمهوری آذربایجان بود. باید توجه داشت که همکاری روسیه با هر دو طرف برای جلوگیری از تجاوز احتمالی ناتو به منطقه صورت می‌گیرد (Beridze, 2022: 6). روسیه همواره در تلاش برای بهره‌برداری از ترس‌ها و ناامنی‌های دو طرف در یک درگیری برای دستیابی به منافع خود و در عین حال حفظ موقعیت خود به عنوان یک قدرت برتر در قفقاز جنوبی است (Yavuz & Huseynov, 2020: 112).

به‌طور کلی اهداف روسیه در مناقشه قره‌باغ را می‌توان چنین در نظر گرفت: ۱. مشارکت فعال در حل بحران قره‌باغ در چارچوب گروه مینسک، ضمن ایفای نقش رهبری در اجرای طرح صلح گروه مینسک؛ ۲. حفظ توازن راهبردی در قفقاز و بحران قره‌باغ و جلوگیری از گسترش نفوذ غرب در منطقه به‌ویژه آمریکا؛ ۳. جلوگیری از گسترش اسلام‌گرایی به‌ویژه اسلام سیاسی در روند حل بحران قره‌باغ و؛ ۴. پیگیری اهداف ژئوپلیتیک و راهبردی خود در قفقاز جنوبی، با توجه به اهمیت منطقه قره‌باغ.

به‌طور کلی آنچه روسیه در مسئله قره‌باغ دنبال می‌کند و به نظر می‌رسد در آن بسیار جدی است، ایفای نقش اصلی در حل این بحران و همچنین جلوگیری از مشارکت فعال بازیگران دیگر در این روند است (Azizi and Hamidfar, 2020: 174). بنا بر آنچه گفته شد، روسیه به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در قفقاز جنوبی در جنگ اول و دوم قره‌باغ برای پیگیری منافع خود در این منطقه رویکردهای متفاوتی را در پیش گرفت.

متغیرهای تأثیرگذار بر رویکرد روسیه. روسیه که از بازیگران اصلی منطقه قفقاز جنوبی و همچنین بحران قره‌باغ است از آغاز دهه ۲۰۰۰م. به سه دلیل به حل کامل این بحران علاقه مند شد: ۱. سیاست همراهی جمهوری آذربایجان با روسیه که جمهوری آذربایجان به طور مداوم از ابتدای دهه ۲۰۰۰ دنبال کرده بود، اعتماد مسکو را به جمهوری آذربایجان افزایش داد؛ ۲. افزایش توانمندی‌های روسیه که اهمیت درگیری را به عنوان یک منبع برای افزایش قدرت کاهش داد و؛ ۳. روسیه این درگیری را مانعی برای روابط نزدیک تر با جمهوری آذربایجان می‌دانست (Abusov, 2019:73).

سیاست خارجی روسیه همواره به دو عرصه، خارج دور و خارج نزدیک، توجه داشته است و کنترل و تسلط بر خارج نزدیک را به عنوان میراث اتحاد شوروی، حق مشروع خود می‌داند. منطقه قفقاز در محیط بیرونی و به عبارت دیگر خارج نزدیک روسیه قرار دارد که روسیه با هدف حفظ نفوذ خود در برابر غرب و به‌ویژه آمریکا، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در این

منطقه نفوذ دارد. نیاز کشورهای این منطقه به فروش و انتقال انرژی و نیز یافتن بازار مناسب برای آن‌ها، مسیر نفوذ و حضور روسیه در این منطقه را آسان و هموار کرده است (کولایی و هادی‌پور، ۱۳۹۹: ۶۵۰-۶۵۴)؛ بنابراین، روسیه به دلیل نگرانی از احتمال پیوستن گرجستان، جمهوری آذربایجان و ارمنستان به ناتو، نگرش خود را نسبت به منطقه قفقاز و سیاست‌های منطقه‌ای تغییر داده است. در این منطقه، خطرهای امنیتی و فرایندهای منطقه‌ای که تحت تأثیر ایالات متحده آمریکا قرار دارند، امنیت روسیه را به خطر می‌اندازند. به همین دلیل، روسیه منطقه قفقاز را به عنوان حوزه منافع امنیتی و حیاتی خود در نظر می‌گیرد (Tsygankov, 2018: 313, 316).

یکی از عوامل مهم در رویکرد روسیه نسبت به بحران قره‌باغ، جنگ اوکراین و روسیه است که به طور قابل توجهی توانایی این کشور را در مناطق دیگر فضای پس از شوروی محدود کرده است. در قفقاز جنوبی، مسکو تلاش می‌کند از درگیری مستقیم با ترکیه و جمهوری آذربایجان جلوگیری کند و در بحران بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان به عنوان داور بی طرف باقی بماند. با این حال، سیاست روسیه در قفقاز جنوبی به سمت جمهوری آذربایجان نزدیک می‌شود (کولایی و هادی‌پور، ۱۳۹۹: ۶۶۲). روسیه به منظور کاهش تأثیر تحریم‌های غرب، نیاز دارد که به جمهوری آذربایجان و به‌ویژه به ترکیه روی بیاورد. باید در نظر داشت که تأثیر آنکارا به عنوان یک همکار تجاری اصلی برای مسکو و باکو در مسیر شمال - جنوب قابل توجه است (Grigoryan, 2023). زمانی که پوتین به جنگ علیه اوکراین فکر می‌کرد، بیشتر به روابط خود با ترکیه و جمهوری آذربایجان اهمیت می‌داد تا ارمنستان. از این رو روسیه در جنگ قره‌باغ در سال ۲۰۲۳ م. به جمهوری آذربایجان اجازه داد تا قره‌باغ را از وجود ارامنه‌ای که به حمایت مسکو متکی بودند، پاک‌سازی کند. روسیه به دنبال اخراج ارامنه از قره‌باغ بود تا از آن برای دامن زدن به تغییر رژیم در ارمنستان یا به عنوان تنبیهی برای زیر فشار قراردادن پاشینیان استفاده کند (Ostrovsky, 2023). سیاست راهبردی ترکیه درباره مناقشه قره‌باغ شامل حمایت کامل از جمهوری آذربایجان، مخالفت با نقش روسیه و ایران در حل و فصل مناقشه، فشار بر ارمنستان برای تعدیل مواضع خود، همراهی با سیاست‌های آمریکا و ناتو در قفقاز و تقویت نقش خود در گروه مینسک است (سیف‌الدینی، ۱۳۹۹: ۱۷۰).

۴. راهبردها و رویکردهای جمهوری اسلامی ایران

راهبرد بی طرفی ایران در جنگ اول قره‌باغ. همان‌طور که پیش‌ازاین بیان شد پس از فروپاشی اتحاد شوروی، ایران یکی از کشورهایی بود که برای گسترش نفوذ خود و بهبود

جایگاه خود در قفقاز جنوبی تلاش کرد. بحران قره‌باغ اولین چالشی بود که ایران در این زمان با آن روبرو شد. این بحران، به عنوان یک تهدید مستقیم برای امنیت ملی ایران در نظر گرفته می‌شود (Herzig, 1995: 21). با توجه به همسایگی ایران با طرفین درگیر در بحران قره‌باغ و تهدید مرزها و امنیت خود، این کشور از ابتدا تلاش کرد تا با حل و فصل مسالمت‌آمیز این بحران، از گسترش ناامنی‌ها در منطقه جلوگیری کند. علاوه بر این، ایران با داشتن روابط مبتنی بر حسن هم‌جواری با جمهوری آذربایجان و ارمنستان، سعی کرد مانع مداخله بازیگران خارجی در تحولات قره‌باغ شود (درج، ۱۴۰۲: ۳۳-۳۲)؛ به همین دلیل با ورود نیروهای حافظ صلح بین‌المللی به منطقه صرف‌نظر از اینکه این نیروها از سوی کدام کشور باشند مخالف بود (Маркедонов, 2018: 135). علاوه بر این، در طول جنگ اول قره‌باغ، جمهوری آذربایجان با ترکیه و رژیم صهیونیستی روابط گسترده‌ای داشت که این مسئله باعث نگرانی ایران بود و بر سیاست‌های ایران در قبال این بحران تأثیرگذار بوده است (غفاری و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۹).

علاوه بر نگرانی‌های مرزی خارجی، دولت ایران در داخل کشور نیز با چالش‌ها و تحریکات قومی مواجه است. در ایران، میلیون‌ها آذری و صدها هزار جمعیت ارمنی زندگی می‌کنند و هر دو گروه نسبت به سرنوشت هم‌قومی خود در جنگ با طرف دیگر حساس هستند (Gammer, 2004: 126)؛ به گونه‌ای که در طول جنگ اول قره‌باغ، آذری‌های ایران به کمک هم‌قومی‌های خود در جمهوری آذربایجان کمک کردند و حتی بسیاری از آن‌ها در نبرد با ارمنستان نیز زخمی شدند (قربانی، ۲۰۲۱). مقامات جمهوری آذربایجان نیز انتظار داشتند که ایران، مانند ترکیه، از آنها حمایت کند (عباس‌زاده فتح‌آبادی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۲۹)؛ اما طبیعی است که هرگونه جهت‌گیری ایران می‌توانست ثبات داخلی این کشور را مورد تهدید قرار دهد.

در سطح منطقه‌ای، دولت ایران رویکرد سیاست‌گذاری متوازن نسبت به ارمنستان و جمهوری آذربایجان را دنبال کرده و روابط خود را با هر دو کشور حفظ کرده است (Kuzehgar Kaleji, 2020). همان‌طور که می‌دانید، ایران یکی از اولین کشورهای جهان بود که استقلال ارمنستان، جمهوری آذربایجان و گرجستان را به رسمیت شناخت و نمایندگی‌های دیپلماتیک خود را در ایروان، باکو و تفلیس افتتاح کرد. به گفته کارشناسان، ایران در درگیری‌ها و جنگ‌های قفقاز جنوبی، ارائه کمک‌های بشردوستانه به جمعیت هر سه جمهوری را به عنوان اولویت اصلی خود در نظر گرفته و این جنبه را بالاتر از ملاحظات

سیاسی و ژئوپلیتیکی قرار داده است. اظهارات رسمی مقامات ایران در مورد جنگ قره‌باغ این است که هر گونه تغییر در وضعیت ژئوپلیتیکی و مرزهای کشورهای منطقه غیرقابل قبول است (Наимов, 2022: 722). به این ترتیب، ایران همواره یکپارچگی سرزمینی جمهوری آذربایجان را به رسمیت شناخته است و علی‌رغم سیاست‌هایی که در راستای منافع خود اتخاذ نمود، تلاش کرده است که سیاست موازنه را نیز در پیش بگیرد و از طریق میانجی‌گری در جنگ بتواند از اثرات منفی این جنگ بر امنیت ملی خود جلوگیری کند؛ زیرا خطر سرایت ناامنی و بی‌ثباتی به نواحی مرزی ایران وجود دارد. علاوه بر این، ادامه درگیری و جنگ قره‌باغ زمینه مداخله نظامی روسیه، آمریکا و ناتو را فراهم می‌کند و امنیت ملی ایران را به خطر می‌انداخت (Martirosyan, 2009: 2).

رویکرد ایران در مورد بحران قره‌باغ را می‌توان در سه اصل کلیدی خلاصه کرد: اول اینکه از ابتدای بحران، ایران بی‌طرفی خود را اعلام کرد و تاکنون سیاست میانجی‌گری را دنبال کرده و به شیوه‌های مختلف اعلام کرده که آماده میانجی‌گری بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان است. دوم، ایران به دنبال حل مسالمت‌آمیز بحران از طریق روش‌های سیاسی و دیپلماتیک و جلوگیری از هر گونه رویارویی نظامی است که ممکن است پیامدهای فاجعه باری برای هر دو طرف و منطقه قفقاز جنوبی ایجاد کند. سوم، ایران با حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در روند حل بحران قره‌باغ مخالف است. ایران همواره تأکید کرده است که قدرت‌های خارجی نباید در حل بحران دخالت کنند و بحران باید از طریق ترتیبات منطقه‌ای حل و فصل شود. علاوه بر این، ایران معتقد است که حضور قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا و ناتو در منطقه این بحران را گسترش داده است. (Azizi and Hamidfar, 2020: 183).

در جنگ اول قره‌باغ، ایران تلاش‌ها و اقداماتی را برای میانجی‌گری بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان انجام داد. با میانجی‌گری ایران بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان در ۱۵ مارس ۱۹۹۲م. در تهران بیانیه آتش بس امضا شد اما با وجود صدور بیانیه مشترک مبنی بر حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه، جنگ در قره‌باغ با شدت بیشتری ادامه یافت و ارمنستان تمام منطقه قره‌باغ را تصرف کرد. پیروزی ارمنستان در قره‌باغ و روی کار آمدن ابوالفضل ایلچی‌بیگ در جمهوری آذربایجان به عنوان رئیس جمهور این کشور باعث شد که ایران در حل مناقشه کنار گذاشته شود (Ramezanzadeh, 1996: 170-172). به این ترتیب، ایران در میانجی‌گری بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان در جنگ اول قره‌باغ ناکام ماند. هدف اصلی ایران از میانجی‌گری و تلاش برای آتش‌بس، حفظ امنیت مرزهای شمالی، حفظ

یکپارچگی سرزمینی و وحدت ملی کشور بود. این اقدام‌ها به دلیل وجود خطر گسترش ناامنی به مناطق مرزی و تحریک احساسات تجزیه‌طلبانه، ضروری به نظر می‌رسید. از طرف دیگر، ادامه جنگ و درگیری می‌توانست باعث دخالت نظامی روسیه، ایالات متحده و ناتو شود که با منافع ملی ایران هم‌خوانی نداشت (سنایی و کریمی، ۱۳۹۱: ۶۰-۶۱). با وجود ناکام ماندن ایران برای ایفای نقش میانجی‌گری در جنگ اول قره‌باغ، ایران همواره تلاش کرده است نقشی تاثیرگذار در قفقاز جنوبی داشته باشد؛ به همین دلیل رویکرد ایران در برابر جنگ دوم قره‌باغ نیز قابل بررسی است.

راهبرد کنش‌گری فعال ایران در قبال جنگ دوم قره‌باغ. پیش از این بیان شد که بحران قره‌باغ و حل‌وفصل مسالمت‌آمیز آن ارتباط نزدیکی با منافع و امنیت ملی ایران دارد. مناقشه قره‌باغ و درگیری‌های پیرامون آن در ۲۰۲۰م، تنش و تهدیدهای گوناگونی را متوجه امنیت مرزی جمهوری اسلامی ایران کرد که برخی از این تهدیدات عبارتند از: ۱. حضور تروریست‌های سوری در مرزهای شمال غرب ایران؛ ۲. حضور اطلاعاتی، امنیتی و نظامی رژیم صهیونیستی در جدار مرزی شمال غرب ایران؛ ۳. تشدید تنش‌های نظامی در مرزهای شمال غرب و عدم احترام به مرزهای بین‌المللی (رجبی و رجبی، ۱۴۰۰: ۲۲۸-۲۲۳).

پس از درگیری‌های سپتامبر ۲۰۲۰م، مجموعه‌ای از تظاهرات در ایران صورت گرفت که همبستگی خود را با جمهوری آذربایجان بیان کردند و خواستار بسته‌شدن مرز ایران با ارمنستان و به‌هم‌زدن رویکرد بی‌طرفی دولت در برابر جنگ شدند (Hashem, 2020). باید در نظر داشت که اساس امنیت ملی ایران بر حفاظت از همه لایه‌های هویت ایرانی استوار است. جمهوری آذربایجان با حمایت ترکیه همواره در تلاش برای پیشبرد ایده "یک ملت، دو دولت" است و استان‌های شمالی ایران را "آذربایجان جنوبی" معرفی می‌کند و از لزوم اتحاد آن‌ها با جمهوری آذربایجان سخن می‌گوید. براین اساس، در جنگ دوم قره‌باغ جلوگیری از گسترش نیروهای آذربایجانی به سمت شرق و جنوب شرقی در چارچوب منافع فوری ایران بود. علاوه بر این، مقامات ایرانی بارها اعلام کرده‌اند که تمامیت ارضی ارمنستان خط قرمز ایران است و کریدور شمال - جنوب برای ایران از اهمیت حیاتی برخوردار است (Gevorgyan, 2022: 73).

ایران در آغاز جنگ دوم قره‌باغ آمادگی خود را برای میانجی‌گری اعلام کرد (قربانی و رئیسی نژاد، ۱۴۰۲: ۲۱۷). در ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۰م. محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه وقت ایران، در صفحه توئیتر خود نوشت که دولت ایران خواستار گفتگو برای حل اختلافات

است (Zarif, 2020). در این جنگ، زمانی که ایران از هدف جمهوری آذربایجان برای بازپس‌گیری مناطق اشغالی باخبر شد و برتری قدرت جمهوری آذربایجان آشکار شد، راهبرد کنش‌گری فعال را برگزید و با فرستادن معاون وقت وزارت امور خارجه ایران، طرح پیشنهادی خود را برای حل بحران قره‌باغ بیان کرد (قربانی و رئیسی نژاد، ۱۴۰۲: ۲۲۰). ایران با تأکید بر رعایت اصول حاکمیت، یکپارچگی سرزمینی، احترام به مرزهای شناخته شده بین‌المللی، از جمهوری آذربایجان و ارمنستان خواست تا از ادامه جنگ صرف‌نظر کرده و بین خود آتش بس برقرار کنند. (Шумилов & Шумилов, 2022: 129). اگرچه ایران تلاش‌هایی برای نفوذ و نقش‌آفرینی در بحران قره‌باغ و تحولات منطقه قفقاز انجام داده است، اما روسیه علاقه‌ای به اینکه ایران در منطقه قفقاز تأثیرگذار باشد، ندارد. همچنین، ترکیه نیز به دنبال ایجاد تأثیر و حضوری مستقل در قفقاز جنوبی بدون حضور ایران است. به همین دلیل، طرح ابتکاری ایران توسط سایر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه به طور کامل نادیده گرفته شده و به شکست انجامیده است (قربانی و رئیسی نژاد، ۱۴۰۲: ۲۲۱).

به‌طور کلی در مورد جنگ دوم قره‌باغ این دیدگاه وجود دارد که رویکرد ایران در قبال جنگ دوم قره‌باغ از بی‌طرفی به حمایت از جمهوری آذربایجان تغییر کرده و شاهد تغییری در رویکرد ایران نسبت به جمهوری آذربایجان بودیم. در این جنگ، ایران به‌صورت روشن از دولت آذربایجان حمایت کرد و به‌وضوح بر حق جمهوری آذربایجان بر مالکیت منطقه قره‌باغ تأکید کرد. رهبر ایران در سخنرانی خود درباره این اختلاف، بیان کرد که تمام سرزمین‌های اشغالی جمهوری آذربایجان باید تخلیه و به آن‌ها تحویل داده شود و هرگونه اشغال‌گری توسط ایروان، محکوم و بی‌اعتبار است (عباس‌زاده فتح‌آبادی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۲۹).

متغیرهای تأثیرگذار بر رویکرد ایران. با توجه به اهمیت بحران قره‌باغ و حضور بازیگران متعدد در آن، عوامل و متغیرهای مختلفی می‌توانند بر رویکرد ایران در قبال بحران قره‌باغ نقش داشته باشند که در این بخش به مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهیم کرد. جمهوری آذربایجان در سیاست‌های ایران در منطقه قفقاز جنوبی نقش مرکزی و تعیین‌کننده دارد. ایران و جمهوری آذربایجان هرچند پیوندهای تاریخی، فرهنگی و مذهبی مشترکی دارند، اما روابط این دو کشور در بیشتر موارد تحت تأثیر رابطه راهبردی جمهوری آذربایجان با ترکیه و غرب (ایالات متحده آمریکا) با چالش روبرو بوده است (islamtimes.org). فعالیت‌های مذهبی ایران در جمهوری آذربایجان، یکی از موضوعاتی است که روابط دو کشور را تحت تأثیر

قرار می‌دهد. رهبران ایران در روابط با جمهوری آذربایجان، به صورت آشکاری بر اسلام و مذهب تأکید دارند. همچنین، پس از استقلال جمهوری آذربایجان، ادعا می‌شود که ایران تلاش کرده است تا انقلاب اسلامی خود را به این کشور صادر کند (Murinson, 2010). جمهوری آذربایجان که به خود نظامی غیردینی است، فعالیت‌ها و تبلیغات ایران درباره شیعیان جمهوری آذربایجان را به عنوان یک تهدید برای حاکمیت خود می‌داند و هر چند وقت یک‌بار نارضایتی خود را نشان می‌دهد (جوادی‌ارجمند و همکاران، ۱۳۹۳: 61).

با توجه به اینکه ایران در بحران قره‌باغ تلاش‌های زیادی برای میانجیگری و حل آن داشته است، اما تاکنون موفق نشده است باید توجه داشت که روسیه نقش مهمی در شکست مأموریت میانجی‌گری ایران در این بحران داشته است. ایران چندین بار تلاش کرده است تا در چارچوب گروه مینسک به میانجیگری بین طرفین درگیر بپردازد، اما به نظر می‌رسد روسیه حضور ایران در فرایند میانجی‌گری را با منافع خود در تعارض می‌دیده و این باعث شده است که ایران از گروه مینسک دوری کند. در این شرایط، سیاست جمهوری آذربایجان در وارد کردن ائتلاف راهبردی ترکیه و رژیم صهیونیستی و احتمال پیوستن به این ائتلاف، عواملی هستند که نگرش روسیه و ارمنستان محور ایران را تقویت کرده است. هدف ایران از این ائتلاف استفاده از توان لابی ارمنی و مقابله با توان تهاجمی ائتلاف راهبردی ترکیه و رژیم صهیونیستی است (ولیعقلی‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۳۶).

در جنگ قره‌باغ، قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با هدف‌های متفاوت برای حضور فعال و نفوذ در منطقه در تلاش بودند. علاوه بر روسیه و ایران قدرت‌های دیگری مانند آمریکا، ترکیه و رژیم صهیونیستی نیز سیاست‌ها و راهبردهایی بر مبنای هدف‌های خود در این منطقه انتخاب کرده‌اند که بر روی رویکرد روسیه و ایران تأثیرگذار بوده است. در طول مراحل مختلف جنگ قره‌باغ، ایران نگران بود که جمهوری آذربایجان، ترکیه و رژیم صهیونیستی در تلاش برای تجزیه قومی در ایران باشند. (پوراحمدی میبیدی و فیض‌اللهی، ۱۴۰۲: ۹۴-۹۵). در این زمینه، ضروری است اشاره کنیم که در طول درگیری یک روزه سال ۲۰۲۳م. در قره‌باغ، فعالیت‌هایی با هدف تقویت پان‌آذری‌گرایی و پان‌ترک‌گرایی مشاهده شد. علاوه بر این، اقداماتی از سوی رژیم صهیونیستی به منظور برانگیختن فعالیت‌های جدایی‌طلبانه در شمال غربی ایران افزایش یافت. این تحولات به طور مستقیم به چالش کشیدن یکپارچگی سرزمینی ایران را در بر داشت (Abbasov and Souleimanov, 2022: 140).

یکی از عناصر مؤثر بر رویکرد ایران در مسئله قره‌باغ، رژیم صهیونیستی است. موقعیت راهبردی جمهوری آذربایجان در شمال مرز ایران می‌تواند در هرگونه تنش بین تهران و

تل آویو، مزیتی برای رژیم صهیونیستی ایجاد کند. از این رو، توسعه روابط با جمهوری آذربایجان، نه تنها تعداد کشورهای اسلامی دارای ارتباط دیپلماتیک با رژیم صهیونیستی را افزایش داد، بلکه امکان حضور مستقیم رژیم صهیونیستی در نزدیکی مرزهای ایران را نیز ممکن ساخت. رژیم صهیونیستی ایران را بزرگ‌ترین تهدید علیه امنیت خود می‌داند و به همین دلیل، اتخاذ یک استراتژی دیپلماسی فعال برای احاطه ایران را در اولویت برنامه‌های سیاست خارجی خود قرار داده است. در نتیجه، موقعیت جغرافیایی جمهوری آذربایجان به عنوان یک عامل تشویقی برای رژیم صهیونیستی عمل می‌کند تا طرح محاصره دیپلماتیک ایران را به اجرا درآورد (رادگودرزی، ۱۳۹۵: ۱۹۷).

ایالات متحده آمریکا نیز به عنوان یک بازیگر مهم با منافی که گاهی با ایران در تضاد است و به دنبال تثبیت جایگاه خود در منطقه است، بر سیاست‌های خارجی کشورمان تأثیرگذار بوده است. جمهوری آذربایجان، پس از فروپاشی شوروی، به دلیل احساس خطر از سوی کشورهایی چون روسیه، ایران، ترکیه و رژیم صهیونیستی، رویکرد سیاست خارجی خود را به سمت تقویت پیوندها با اروپا، آمریکا، ترکیه، رژیم صهیونیستی و همکاری نزدیک‌تر با ناتو تغییر داد. هدف این کشور از توسعه روابط با ناتو و آمریکا، بازپس‌گیری قلمروهای تحت اشغال ارمنستان از طریق کسب حمایت‌های سیاسی و نظامی ناتو و استفاده از پشتیبانی ناتو در صورت مواجهه با تهدیداتی از جانب روسیه، ایران یا ارمنستان بوده است (عباسی و موسوی، ۱۳۹۲: ۷۳). لازم است توجه داشت که همکاری نظامی بین ایالات متحده آمریکا و جمهوری آذربایجان ممکن است به استفاده احتمالی ایالات متحده از قلمرو این کشور برای اقداماتی علیه ایران منجر شود و این موضوع نگرانی‌هایی را از سوی ایران در خصوص روابط نظامی بین آن دو کشور ایجاد کرده است. آمریکا با استقرار نیروهای نظامی خود در منطقه و همچنین با تقویت حضور اقتصادی و سیاسی خود، در تلاش است تا با ایجاد یک محدوده فشار اطراف ایران و روسیه، مانع از گسترش نفوذ این دو کشور در ساختارهای امنیتی و اقتصادی منطقه شود (جوادی ارجمندی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۴-۷۲). به این ترتیب، رویکرد ایران در برابر بحران قره‌باغ به رویکرد سایر بازیگران نیز وابسته بود.

نتیجه‌گیری

پس از فروپاشی اتحاد شوروی، قفقاز جنوبی مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گرفت. قفقاز جنوبی شامل مناطقی است که برای این قدرت‌ها اهمیت

راهبردی دارند و در آن‌ها اختلافات عمیقی وجود دارد. این مناطق در میان رقابت قدرت‌های بزرگ قرار می‌گیرند و به عنوان زمین بازی برابری برای رقابت بین این قدرت‌ها عمل می‌کنند. علاوه بر این، قفقاز جنوبی دارای گروهی از دولت‌های سیاسی رشدنیافته است که پس از استقلال در روند دولت‌سازی خود با مشکلات زیادی روبرو بوده‌اند. این منطقه، شاهد حضور مستقیم یک نیروی بزرگ خارجی در منطقه یا نگرش پدرسالارانه است. این نگرش و حضور نیروهای بزرگ در منطقه نشانه‌ای از رقابت و تنش‌های قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای در قفقاز جنوبی است. در نهایت، قفقاز جنوبی دارای تنوع بسیار زیاد درونی از نظر ایدئولوژیکی، قومی و مذهبی است که زمینه‌ساز اختلافات بسیاری بوده است. مجموع این عوامل نشان می‌دهد که می‌توان قفقاز جنوبی را به عنوان یک نوار شکننده در نظر گرفت.

بحران قره‌باغ، به عنوان یکی از تحولات مهم قفقاز جنوبی است که روسیه و ایران برای گسترش نفوذ خود و دستیابی به منافع ملی خود در این منطقه نسبت به آن توجه داشته‌اند و در طول مراحل مختلف این بحران تلاش کرده‌اند در حل و فصل مسالمت‌آمیز آن نقش داشته باشند. جنگ اول قره‌باغ در سال ۱۹۹۱م. آغاز شد و در سال ۱۹۹۴م. با پیروزی ارمنستان و با میانجی‌گری روسیه به پایان رسید. جنگ دوم قره‌باغ نیز در ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۰م. آغاز شد و به مدت ۴۴ روز ادامه یافت و در نهایت با پیروزی جمهوری آذربایجان و میانجی‌گری روسیه پایان یافت. با وجود پایان یافتن جنگ بار دیگر درگیری‌هایی در سالهای ۲۰۲۰م. تا ۲۰۲۳م. رخ داد که نشان‌دهنده شکنندگی وضعیت توافقات و آتش‌بس بود.

در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش مبنی بر اینکه «دو کشور ایران و روسیه در برابر جنگ اول و دوم قره‌باغ چه رویکردی داشته‌اند و چه عواملی بر رویکرد آن‌ها تأثیرگذار بوده است؟» رویکرد روسیه و ایران مورد بررسی قرار گرفت و نتایج بررسی به شرح زیر است:

روسیه در جنگ اول و دوم قره‌باغ، دو رویکرد متفاوت اتخاذ کرد. روسیه در آغاز جنگ اول قره‌باغ تلاش کرد رویکردی متوازن و بی‌طرفانه داشته باشد و مانع گسترش این بحران شود؛ اما روسیه در مدیریت این بحران عملکرد مناسبی نداشته و باعث نارضایتی جمهوری آذربایجان و ارمنستان شده است. در ادامه این جنگ و با سقوط هفت ناحیه از جمهوری آذربایجان و منطقه قره‌باغ در سال ۱۹۹۳م.، روسیه حمایت نظامی قوی از ارمنستان را ادامه داد. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهند که روسیه به طور سنتی و تاریخی از ارمنی‌ها در منطقه قفقاز جنوبی حمایت کرده و در جنگ اول قره‌باغ، سلاح‌های لازم برای تصرف قره‌باغ و استان‌های جمهوری آذربایجان را به ارمنستان ارائه کرده است. به این ترتیب، پیروزی ارمنستان در جنگ اول قره‌باغ تا حد

زیادی تحت تاثیر کمک‌ها و حمایت‌های روسیه بوده است. در جنگ دوم قره‌باغ روسیه سیاست جدیدی را در برابر این جنگ پیش گرفت. در جنگ دوم قره‌باغ، روسیه به حمایت از جمهوری آذربایجان پرداخت. علت اصلی این تغییر رویکرد روسیه را می‌توان در سیاست‌های غربگرایانه ارمنستان پس از روی کار آمدن پاشینیان در نظر گرفت. روسیه با تغییر رویکرد خود از حمایت ارمنستان به سمت حمایت جمهوری آذربایجان در پی این بوده‌است که به ارمنستان نشان‌دهد هرگونه غرب‌گرایی در این کشور با واکنش روسیه روبرو خواهد شد.

رویکرد ایران در بحران قره‌باغ نیز بر پایان‌دادن به درگیری‌ها تأکید دارد. ایران از ابتدا تلاش کرده است به صورت صلح‌آمیز به حل این بحران بپردازد. ایران علاوه بر حمایت از آتش‌بس، تلاش می‌کند از پیروزی یکی از طرفین در جنگ جلوگیری کند. هدف اصلی ایران از تلاش برای آتش‌بس و میانجیگری، حفظ امنیت مرزهای شمالی، یکپارچگی سرزمینی و وحدت ملی کشور است. این اقدامات به دلیل خطر گسترش ناامنی به مناطق مرزی و تحریک احساسات تجزیه‌طلبانه ضروری به نظر می‌رسند. ایران مخالف حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در فرایند حل بحران قره‌باغ است و تأکید دارد که قدرت‌های خارجی نباید در حل بحران دخالت کنند. در جنگ دوم قره‌باغ، ایران با هدف کنشگری فعال سعی در ارائه طرحی برای حل درگیری داشت که به دلیل بی‌توجهی دیگر قدرت‌ها به شکست انجامید. آنچه اهمیت دارد این است که ایران پس از آگاهی از برتری نسبی جمهوری آذربایجان به دلیل نگرانی از برهم‌خوردن امنیت ملی خود آشکارا بر حق جمهوری آذربایجان بر مالکیت منطقه قره‌باغ تأکید کرد. در نهایت باید توجه داشت که هر دو کشور بر حل مسالمت‌آمیز تأکید کردند و طرفین را به پرهیز از درگیری و عملیات نظامی دعوت کردند. علت اصلی این رویکرد نگرانی دو قدرت روسیه و ایران از تأثیرگذاری این درگیری‌ها بر امنیت داخلی‌شان بود؛ زیرا هر دو کشور در مناطق مرزی خود با خطر تجزیه‌طلبی روبرو هستند.

باتوجه به یافته‌ها می‌توان شباهت‌ها و تفاوت‌های رویکرد روسیه و ایران را در قبال قره‌باغ چنین ارزیابی کرد: از ابتدای بحران قره‌باغ، روسیه و ایران هر دو به حل مسالمت‌آمیز بحران اولویت داده و تأکید داشته‌اند که راه‌حل باید از طریق مذاکرات و دیپلماسی به دست آید. همچنین، هر دو کشور به حفظ منافع منطقه‌ای و جلوگیری از گسترش بحران در منطقه توجه ویژه‌ای داشتند. این شباهت‌ها نشان از تمایل هر دو کشور به حل مسالمت‌آمیز بحران و پیشگیری از تشدید آن دارد؛ اما تفاوت‌های مهمی نیز بین رویکرد روسیه و ایران وجود دارد. به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی، روسیه توانسته است نقش بسیار مؤثرتری در حل

بحران قره‌باغ ایفا کند و تأثیر گسترده‌تری داشته باشد، در حالی که ایران نقش کمتری در این بحران داشته است و تأثیر چندانی نداشته است. علاوه بر این، روسیه با همکاری با طرف‌های مختلف به دنبال راه‌حل‌های دیپلماتیک بوده است، در حالی که ایران تلاش می‌کند با حفظ روابط خود با همه طرف‌های مختلف، به حل بحران کمک کند. این تفاوت‌ها نشان از نقش و تأثیر مختلف این دو کشور در بحران قره‌باغ است و نگرش‌های متفاوت آن‌ها به این بحران را نشان می‌دهد؛ بنابراین، شباهت‌ها و تفاوت‌های مذکور نشان از نگرش‌های مختلف دو کشور نسبت به بحران قره‌باغ دارد. هر دو کشور به دنبال راه‌حل‌های صلح‌آمیز و مذاکره‌ای برای حل بحران هستند، اما با توجه به نقش و تأثیر مختلف آن‌ها در بحران، رویکردهای آن‌ها ممکن است تفاوت‌های قابل توجهی داشته باشد.

با توجه به آنچه تاکنون بیان شد فرضیه پژوهش مبنی بر اینکه «عواملی مانند علاقه‌مندی به حفظ استقلال و امنیت منطقه‌ای، میانجی‌گری در منازعات منطقه‌ای، رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، عوامل داخلی هر کشور و همچنین نیاز به تحقق منافع ملی، در رویکرد ایران و روسیه در قبال جنگ اول و دوم قره‌باغ تأثیرگذار بوده است» مورد تأیید قرار می‌گیرد. باید توجه داشت اگرچه در شرایط کنونی و پس از درگیری‌های ۲۰۲۳م. در قره‌باغ، وضعیت درگیری پایان یافته اعلام شده است؛ اما تاریخ به ما نشان می‌دهد آتش‌بس و توافق‌ها در زمینه اختلافات سرزمینی و به‌ویژه بحران قره‌باغ خاصیت منجمد داشته و در هر لحظه امکان شعله‌ور شدن دوباره آنها وجود دارد.

منابع و مآخذ

فارسی

- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۷۳)، «قره‌باغ: از دیرباز تاکنون بررسی رویدادها»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۲(۴)، ۳۱۰-۲۸۷.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۹۹)، «آینده پژوهی بحران قره‌باغ و موقعیت روسیه»، *مطالعات راهبردی جهان اسلام*، ۴(۴)، ۵۲-۳۱.
- بیات، عیوض (۱۳۹۰). *سیاست خارجی روسیه و ترکیه در قبال مناقشه قره‌باغ*، تهران، اندیشه نو. پرتو، امین (۱۴۰۱)، *جنگ دوم قره‌باغ: ریشه‌ها و پیامدها*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پوراحمدی میبیدی، حسین و فیض‌اللهی، مهدی (۱۴۰۲)، «تشدید تنش در قره‌باغ و چالش منافع منطقه‌ای ایران در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۳»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۲(۱۶)، ۷۵-۱۰۰.
- جوادی ارجمندی، محمدجعفر؛ رضازاده، حبیب و حضرت پور، سعیده (۱۳۹۳)، «بررسی علت‌های سردی روابط ایران و جمهوری آذربایجان»، *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۱(۷)، ۸۰-۵۷.
- درج، حمید (۱۴۰۲)، «مناقشه قره‌باغ و استراتژی‌های ایران و ترکیه»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۲۹(۱۲۳)، ۶۶-۳۱.
- رادگودرزی، معصومه (۱۳۹۵)، «روابط استراتژیک اسرائیل و آذربایجان: بنیادها و الزامات»، *سیاست جهانی*، ۳(۵)، ۲۱۸-۱۸۵.
- رجبی، محمد و رجبی، هادی (۱۴۰۰)، «تهدیدات مناقشه قره‌باغ بر امنیت مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران»، *علوم و فنون مرزی*، ۳۷(۱۰)، ۲۰۴-۲۳۵.
- رحیمی، حسن (۱۳۹۲)، *نظریه‌های ژئوپلیتیکی*، تهران: نشر انتخاب.
- رشیدی، احمد و ملکی، ماری (۱۳۹۸)، «منافع روسیه و بحران‌های منطقه‌ای قفقاز جنوبی»، *سیاست و روابط بین الملل*، ۵(۳)، ۷۱-۵۰.
- زارع شاهمرسی، پرویز (۱۳۸۷). *قره‌باغ‌نامه از ادوار کهن تا دوره معاصر*، تهران: شیرازه کتاب‌ما.
- سنایی، مهدی و کریمی، خلیل (۱۳۹۱)، «بررسی و مقایسه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در قفقاز جنوبی»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۷۹(۱۸)، ۴۹-۸۱.
- سیف‌الدینی، حسین (۱۳۹۹)، *چشم‌انداز ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان و قراباغ کوهستانی*، تهران: شیرازه کتاب‌ما.
- عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی و معین‌آبادی بیدگلی، حسین و دوست‌حسینی، مهدیه (۱۴۰۰)، «تحلیل سازه‌نگارانه چرخش سیاست خارجی ایران در برابر بحران قره‌باغ (۲۰۲۰)»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۲(۱۴)، ۲۴۶-۲۲۵.
- عباسی، مجید و موسوی، محمدرضا (۱۳۹۲)، «روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان: بسترهای همگرایی و زمینه‌های واگرایی»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی*، ۶(۲)، ۸۰-۶۱.

جنگ اول و دوم قره‌باغ؛ رویکرد ایران و روسیه □ ۱۹۳

عطایی، فرهاد (۱۳۹۱)، «ایران و کشورهای قفقاز جنوبی»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۵(۱۰)، ۱۳۶-۱۱۹.

غفاری، امید و ویسی‌نژاد، امیدعلی و تقی‌پور، محمد (۱۳۹۱)، «مناقشه قره‌باغ و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا. ایران»، *فصلنامه امنیت پژوهی*، ۱۱(۳۹)، ۹۱-۱۱۲.

قربانی، اعظم (۱۴۰۰/۷/۳۰)، «روایت کمک‌های ۳۰ ساله ایران به جمهوری آذربایجان»، در دسترس: <https://www.iribnews.ir/00Detu> دسترسی در: ۲۵ بهمن ۱۴۰۲.

قربانی، مهدی و رئیس‌نژاد، آرش (۱۴۰۲)، «سیاست خارجی ایران در جنگ دوم قره‌باغ: عوامل و رویکرد»، *سیاست جهانی*، ۱۱(۱)، ۱۹۹-۲۳۴.

کولایی، الهه و اسلامی، محسن و اصولی، قاسم (۱۳۹۵)، «کنشگری امنیتی روسیه در قفقاز جنوبی»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۲۲(۹۵)، ۱۳۶-۹۷.

کولایی، الهه و عزیزی، حمیدرضا (۱۳۹۶)، «دیپلماسی علمی ایران در روابط با گرجستان»، *سیاست*، ۴۷(۴)، ۱۰۶۴-۱۰۴۵.

کولایی، الهه و هادی‌پور، میثم (۱۳۹۹)، «تحلیل سیاست خارجی روسیه در قفقاز جنوبی بر پایه ژئوپولیتیک»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۱۳(۲)، ۶۶۴-۶۴۹.

کوهن، برنارد (۱۳۸۷)، *ژئوپولیتیک نظام‌های جهانی*، ترجمه: عباس کردان. تهران: انتشارات موسسه ابرار معاصر ایران.

ولبلی‌زاده، ع. (۱۳۹۴)، *الگوی شناخت بحران‌های ژئوپولیتیکی: با تأکید بر بحران قره‌باغ*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

یونانسیان، ایساک (۱۳۹۶)، *مسئله آرتساخ (قره‌باغ)*، تهران: هزار کرمان.

لاتین

- Ashraf, Nageen (2022), "Syria as a Shatter Belt and the Great Power Competition", *Margalla Papers*, 26(2), 28-38.
- Abushov, Kavus (2019), "Russian Foreign Policy Towards the Nagorno Karabakh Conflict: Prudent Geopolitics, Incapacity or Identity?", *East European Politics*, 35(1), 72-92.
- Abbasov, Namig and Emil Souleimanov (2022), "Azerbaijan, Israel, and Iran: An Unlikely Triangle Shaping the Northern Middle East", *Middle East Policy*, 29(1), 139-153.
- Askerov, Ali (2020), "The Nagorno Karabakh Conflict the Beginning of the Soviet End" In *Post-Soviet Conflicts the Thirty Years' Crisis*, 55-82, United States: Lexington Books.
- Askerov, Ali and Tchantouridze, Lasha and Brooks, Stefan (2020), *Post-Soviet Conflicts: The Thirty Years' Crisis*, United States: Lexington Books.
- Azizi, Hamidreza and Hamidfar, Hamidreza (2020), "Continuity and Change in Iran's Approach toward the Nagorno-Karabakh Crisis (1997-2018)", *Geopolitics Quarterly*, 16(60), 165-189.
- Belák, Filip (2023). *The Influence of the Regional Powers on the Nagorno-Karabakh Conflict*.

- Beridze, Giorgi (2022), "Why Did Russia Allow the Second Nagorno-Karabakh War? Comparing the Conflicts in South Ossetia and Nagorno-Karabakh", **Eastern Europe Regional Studies**, (9).
- Blank, Stephen (2001), "A Sacred Place is Never Empty: the External Geopolitics of the TransCaspian", **The Harriman Review**, 13(1,2), 7-22.
- Cohen, Saul Bernard (1964), **Geography and Politics in Divided World**, John Dichens and Ltd Northampton.
- Cohen, Saul Bernard (2015), **Geopolitics: The Geography of International Relations, Third edition**, Lanham: Rowman and Littlefield.
- Coyle, James (2021), **Russia's Interventions In Ethnic Conflicts**, Palgrave Macmillan Cham.
- New troubles in Nagorno-Karabakh: Understanding the Lachin Corridor crisis.** (2023b, May 24). Crisis Group. <https://www.crisisgroup.org/europe-central-asia/caucasus/nagomokarabakh-conflict/new-troubles-nagorno-karabakh-understanding-lachin-corridor-crisis>.
- Darvishi, Farhad (2010), "Iran and the Caucasian Crisis: The War between Russia and Georgia (August 2008)", In: **The Third International Conference on International Studies (ICIS 2010)**, 1st-2nd December 2010, Hotel Istana Kuala Lumpur. College of Law, Government and International Studies, Universiti Utara Malaysia, Sintok, pp. 1-10.
- Grigoryan, Tigran (2023), **The War in Ukraine and the Armenian-Azerbaijani Conflict: The West Needs to Re-evaluate Its Approach**, Available at: <https://www.boell.de/en/2023/01/27/war-ukraine-and-armenian-azerbaijani-conflict-west-needs-re-evaluate-its-approach> (Accessed on: 27/1/2023).
- Gammer, Moshe (2004), **The Caspian Region, Volume 1: A Re-Emerging Region**, United Kingdom: Taylor & Francis.
- Gevorgyan, Anna (2022), "The Nagorno-Karabakh Conflict and Iran's Regional Policy", **Analytical Bulletin**, 14, 73-80.
- Harkavy, Robert (2001), "Strategic Geography and the Greater Middle East", **Naval War College Review**, 54(4), 36-53.
- Hashem, Ali (2020, October 8), "**Between a Rock and Hard Place: Iran's Dilemma in Nagorno-Karabakh Conflict**", Available at: <https://www.al-monitor.com/originals/2020/10/iran-dilemma-nagorno-karabakh-azerbaijan-armenia-mediate.html>, Accessed on: 9 January 2024.
- Hayrapetyan, Lilit (2022), "The Nagorno-Karabakh War of 2020 and the Change of the Regional Status quo", **Przegląd Politologiczny**, (1), 83-97.
- Henze, Paul B. (1996). "Russia and the Caucasus". **Studies in Conflict and Terrorism**, 19(4), 389-402.
- Herzig, Edmund (1995), **Iran and the Former Soviet South**, London: Royal Institute of International Affairs.
- Hrdinová, Anna (2023), **Russia's Influence on the Frozen Conflict Dynamics in Nagorno-Karabakh**.
- Jović-Lazić, Ana. 2021. "THE Second Armed Conflict in Nagorno-Karabakh – Causes and Implications ", In **Convergence and Confrontation: The Balkans and the Middle East in the 21st Century**, edited by Slobodan Janković, Belgrade: Institute of International Politics and Economics.
- Kakachia, Kornely K. (2011), "Iran and Georgia: Genuine Partnership or Marriage of Convenience?", **Ponars Eurasia Policy Memo**, No. 186 September 2011.

- Karapetyan, Roman (2023), "South Caucasus in the Phase of Russian-Ukrainian War: New Security Challenges and Possible Scenarios for Development", **Journal of Political Science: Bulletin of Yerevan University**, 2(3 (6)), 32-46.
- Kelly, Philip (1986), "Escalation of Regional Conflict: Testing the Shatterbelt Concept", **Political Geography Quarterly**, 5(2), 161-180.
- Khalifa-zadeh, Mahir (2011), "Iran and the Southern Caucasus: a Struggle for Influence", **Central Asia and the Caucasus**, 12 (1), 55-62.
- Koolae, Elaheh and Hafezian, Mohammad Hossein (2010), "The Islamic Republic of Iran and the South Caucasus Republics", **Iranian Studies**, 43(3), 391-409.
- Kopanja, Mihajlo and Stekić, Nenad (2020), "The World 'Shattering': Patterns of Restructuring of the World Geopolitical System", In: **Security Challenges and the Place of the Balkans and Serbia in a Changing World**, Belgrade: Institute of International Politics and Economics; Faculty of Security Studies, pp. 55-72.
- Kurt, Selim and Tüysüzoğlu, Göktürk (2023), "Is Nagorno-Karabakh no longer a frozen conflict zone after the 2020 war?", **International Journal**, 78(1-2), 41-59.
- Kuzehgar Kaleji, Vali (2020, October 9), "**Eight Principles of Iran's Foreign Policy towards the Nagorno-Karabakh Conflict**", Available at: <https://valdaiclub.com/a/highlights/eight-principles-of-iran-s-foreign-policy/>, Accessed on: 17 January 2024.
- Mankoff, Jeffrey (2011), **Russian Foreign Policy: The Return of Great Power Politics**, Plymouth: Rowman & Littlefield.
- Martirosyan, *Tigran* (2009), "**Iran in the Caucasus: Keeping Balance in Volatility**", Available at: http://www.caucasus.dk/publication_14.htm. Accessed on: 10 January 2024.
- Mitoyan, Nona(2017), "The Frozen Cross-Cultural Conflict: Armenians, Azerbaijanis and Nagorno-Karabakh", **Pepperdine Journal of Communication Research**, Vol.5.
- Morrison, Alexander, (2010) Iran Targets Azerbaijan, BESA Center Perspectives Paper**, No. 110, June 23, 2010, <http://www.biu.ac.il/SOC/besa/perspectives110.html>, (Accessed on: 25/12/2023).
- Ostrovsky, Arkady (2023), "**How the War in Ukraine is Changing the Caucasus**", Available at: <https://www.economist.com/the-world-ahead/2023/11/13/how-the-war-in-ukraine-is-changing-the-caucasus>, (Accessed on: 13/11/2023).
- Ramezanzadeh, Abdollah (1996), "Iran's Role as Mediator in the Nagorno- Karabakh Crisis", in **Contested Borders in the Caucasus**, 170-172, Brussels: Vub Press.
- Saparov, Arsène (2023), "Place-Name Wars in Karabakh: Russian Imperial Maps and Political legitimacy in the Caucasus", **Central Asian Survey**, 42(1), 61-88.
- Semerçioğlu, Harun (2021), "The New Balance of Power in the Southern Caucasus in the Context of the Nagorno-Karabakh conflict in 2020". **R&S-Research Studies Anatolia Journal**, 4(1), 49-60.
- Tsygankov, Andrei P. (2018), **Routledge handbook of Russian foreign policy**, London, New York: Routledge.
- Uschan, Michael V. (2015), **The South Caucasus: Then and Now**, San Diego: Reference Point Press.
- Wei, Wei and Yin, Cuiwen (2023), "Temporary or Permanent Peace? Analysis of the Multi-lateral International Game behind the Nagorno-Karabakh Conflict from a Realism Perspective", **Advances in Education, Humanities and Social Science Research**, 8(1), 316-316.

- Welt, Cory and Bowen, Andrew S. (2021). "Azerbaijan and Armenia: The Nagorno-Karabakh Conflict", **Congressional Research Service**, (R46651).
- Yavuz, M. Hakan and Huseynov, Vasif (2020), "The Second Karabakh War: Russia vs. Turkey ?", **Middle East Policy** ,27(4), 103-118.
- Александров, Михаил Владимирович (2020), "Россия и Нагорно-Карабахский Конфликт", **Научно-аналитический журнал Обозреватель - Observer**, 11 (370), 95-102.
- Маркедонов, Сергей Мирославович (2018), "Тридцать Лет Нагорно-Карабахского Конфликта: Основные Этапы и Перспективы Урегулирования, **Постсоветские Исследования**", 1 (2), 132-141.
- Наимов И. Н. (2022), "Внешиполитическая Деятельность Исламской Республики Иран на Южном Кавказе (на Примере Нагорно-Карабахского Конфликта)", **Постсоветские Исследования**, 5 (7), 720-731.
- Шумилов, Михаил и Шумилов, юри (2022), "Внешние Факторы Армяно-Азербайджанского Конфликта в Контексте Второй Карабахской Войны", **Евразийская Интеграция: Экономика, Право, Политика**, 3 (41), 126-136.